

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله...

یک حرکت لازم اما ناکافی

منصور امان

با به میدان آمدن صدها هزار نفر در شهرهای مختلف کشور در فرصت "روز قدس"، جنبش دموکراتیک مردم ایران گام بلندی به سوی تثبیت موقعیت خویش در مُعادله سیاسی موجود در کشور و شناسایی پُر رنگ تر خود به مثابه یک قطب حذف نشدنی آن برداشت. یک جنبه اهمیت نبرد این روز نشان دادن بُن بست راه حل حکومت در برابر جنبش یعنی، سرکوب وحشیانه و همه جانبه است. این امر در همان حال که ژرفش مُطالبات و نیاز قطع نشدنی جامعه به آنها را آشکار ساخته است همزمان، روند تکاملی اعتلای انقلابی توده ها و تغییر پیوسته ی موقعیت ذهنی آنها از قربانی فرودست به حریف برابر را هجی می کند.

جنبش در همه شهرهایی که مُشت فُشرد و پای کوبید، خواستههای یکسانی را مطرح ساخت و دشمنان واحدی را نشانه گرفت که از جمله آنها می توان به برچیدن بساط دیکتاتوری، ساقط کردن دولت گماشته ولی فقیه، احمدی نژاد، مرزبندی با منابع تولید اقتدار "نظام" در زمین فلسطین و لبنان، آزادی زندانیان سیاسی و حمله ی مستقیم به "رهبر" و گماشته او اشاره کرد.

سرنوشت مُشترک خامنه ای و تقلب انتخاباتی

خیزشی که بر بستر اعتراض به نتایج خیمه شب بازی انتخاباتی آیت الله خامنه ای به حرکت درآمد، با هر روزی که به عُمر آن افزوده می شود، با طرح و به میدان آوردن شفاف خواسته های آزادی طلبانه و تحول خواهانه بیشتر، هر تفسیر دیگری پیرامون درونمایه و سمتگیری دموکراتیک خود را باور ناپذیر تر می گرداند. از این رو شگفت آور نیست که با وجود انگاشتهای مُختلف پیرامون مرزهای گسترش جنبش، توان و آماج آن که به دامنه و ظرفیت تحولات مربوط می شود، این ویژگی با شدت و ضعف در طرحهایی که عناصر دخیل در جنبش در بیرون و خارج از "نظام" برای تبیین یا برخورد با آن ارایه می دهند، به گونه یکسانی بازتاب می یابد. در این رابطه می توان به خواستههای نه گانه آقای موسوی اشاره کرد که برخی از مَجْرکهای دموکراتیک جنبش توده ای را در قالب یک پلاتفرم "حداقل" مطرح ساخته است.

بقیه در صفحه ۲

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

در صفحه ۱۴



تشدید بحران اقتصادی

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی
کارگران و مزدبگیران در شهریور ۱۳۸۸

زینت میرهاشمی

در صفحه ۵

جنبش، تشکیلات و مطالبات

جعفر پویه

در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

خیزش در ایران، مارکسیسم

علیه مرده ریگ جنگ سرد (۳)

لیلا جدیدی

صفحه ۶

آیا بحران انقلابی فروکش

خواهد کرد؟

نادر داروک

در صفحه ۱۶

یادداشت سیاسی ...

۲۷ شهریور روزی

که برج و باروهای

تبلیغاتی خامنه ای

فرو ریخت

مهدی سامع

مردم ایران در روز ۲۷ شهریور امسال از فرصت روز حکومتی قدس به نحو شگفت انگیزی استفاده کردند و با طرح یک سلسله شعارها یک بار دیگر موقعیت خود و طرف مقابل را در مقابل چشم جهانیان قرار دادند. مردم با حضور گسترده خود، توحش حکومت طی سه ماه گذشته را به سخره گرفتند و در مقابل جعلیات توخالی آن دسته از مفسران، کارشناسان و شارحان مامشات که سکوت نسبی چند هفته ای مردم را دلیلی بر تثبیت موقعیت حکومت ارزیابی می کردند، برج و باروهای تبلیغاتی ولایت خامنه ای و عمله و اکره او را فروپاشیدند. حرکت سراسری مردم در روزی که حکومت با دروغ و تزویر آن را روز حمایت از مردم فلسطین اعلام می کند، سنجیده ترین و ماندگار ترین سند علیه استبداد مذهبی در کوبنده ترین و بی پیرایه ترین شکل است.

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

حکم آزادی ۳۶ تن از ساکنان

اشرف مجدداً توسط قاضی مورد

تأیید قرار گرفت، اما دولت عراق

مانع جدیدی در مسیر آزادی

گروگانها ایجاد کرد

در صفحه ۲۰

زنان در مسیر رهایی

اناهیتا اردوان - در صفحه ۱۰

یادداشت سیاسی

۲۷ شهریور روزی که
برج و باروهای تبلیغاتی
خامنه ای فروریخت

بقیه از صفحه ۱

گوناگونی شعارهای مردم در آن روز بیان رنگین کمان جنبش آزادیخواهی مردم ایران است، در حالی که محمود احمدی نژاد کف بر دهان با مشت از اجیف ردیالان و برجسپه‌های تقلبی، رویای برده کردن مردم ایران را در سخنان زنگار گرفته اش بازتاب می داد، مردم با شعار «دروغگو، دروغگو، ۶۳ درصت کو؟»، به بلاهت بی حد و مرز او اظهار تنفر کردند. سخنان احمدی نژاد در روز جمعه ۲۷ شهریور نشان داد که در این دوره او مبتدل تر، حقبرتر و کوتوله تر شده است. رفتار لجویانه، آمرانه و البته احقانه او قبل از آن که بیان قدرت و اعتبار باشد، تلاش یک شارلاتان آبرویافته برای بقا است. وقتی زنان و مردان آزاده ایران زمین سخنان روز جمعه ۲۰ شهریور سیدعلی خامنه ای که گفته بود: «مردم مراقب باشند که برخی، از اجتماعات روز قدس برای ایجاد تفرقه استفاده نکنند» را به هیچ گرفتند و با فریاد «مرگ بر دیکتاتور» به نبرد با ولایت متکی بر سرنیزه ادامه دادند، پر واضح است که سخنان گماشته ولی فقیه که در سایه نیروی سرکوبگر سپاه و بسیج بر کرسی ریاست جمهوری لم داده است برای مردم پیشیزی ارزش ندارد. از احمدی نژاد حقیر تر و بی ابروتر کیهان شریعتمداری است که در شماره شنبه ۲۸ شهریور خود در مورد خیزش روز جمعه می نویسد: «آن چه عملاً دیروز رخ داد این بود که آشوبگران توانستند جمعیتی بیش از ۲ الی ۳ هزار نفر را پای کار بیاورند..... به دلیل ازدحام جمعیت مؤمن در خیابانهای منتهی به دانشگاه تهران آشوبگران - برخلاف نمازجمعه یک ماه پیش هاشمی رفسنجانی - به هیچ وجه موفق به حضور در اطراف دانشگاه نشدند و به تجمع در فواصل دور خصوصاً میدانهای هفت تیر و فاطمی بسنده کردند.... پس از پایان نمازجمعه تهران آشوبگران به مدت یکی دو ساعت توانستند میدان هفت تیر و حوالی میدان فاطمی خصوصاً خیابان استاد مطهری را ناآرام نمایند.»

واقعیت این است که در مورد ابعاد شرکت مردم سراسر ایران در تظاهرات روز جمعه حسین شریعتمداری عوامفریبی نمی کند. او حماقت می کند و خود را فریب می دهد تا صدای فروریختن قلعه ارتجاع را نشنود. وقتی مردمی مهیب ترین استبداد دوران معاصر با همه ساز و برگ آن را به

چالش می کشند، وقتی بحران انقلابی تار و پود جامعه به شمول هرم قدرت و ثروت را زیر و رو می کند، وقتی قیام مردم به دگرگون سازترین ابتکارها دست می زند، وقتی مارش زنان و مردان ایران زمین در خیابانهای تهران و سایر شهرها چشم انداز آزادی را ترسیم می کند، ارتجاع لگام گسیخته و کوته بین مجبور به هذیان بافی می شود. این واقعیتی است که خامنه ای نیز در نماز روز عید فطر، علیرغم یک عقب نشینی جزئی در مورد فرزندان علی اکبر هاشمی رفسنجانی، وقتی برای خود فریبی و البته ناشیانه سعی کرد تا حضور مردم به خشم آمده از ولایتش را مصادره کند، از خود بروز داد.

قیام مردمی در روز ۲۷ شهریور و رویدادهای سه ماهه گذشته یک بار دیگر نشان می دهد که رژیم ولایت فقیه و ساختار سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک آن با نیازهای این عصر و با نیازهای رشد جامعه ایران در تعارض آشکار و مستقیم قرار دارد. این که خامنه ای برای حفظ قدرت به سرکوبی عربان و به رفتار مستبدانه روی می آورد، برای عدم بروز این تعارض و یا مهار جنبش در حالت بروز تعارض است. اما این واقعیت بیان کننده تمامی آن چه در سه ماه گذشته به وقوع پیوسته نیست. قیامها و خیزشهای سه ماهه اخیر نکته بس مهم دیگری را نشان داده که بسیاری و به خصوص بعضی از به اصطلاح کارشناسان مدیای طرفدار مماشات، از سر کژاندیشی و یا به علت کوته فکری که به عادت تبدیل شده، و یا به علت منافی که در واژگونه کردن واقعیات نصبیستان می شود، نمی خواهند باور کنند. واقعیت این است که ولایت خامنه ای با همه قدرت مالی و نظامی اش و با همه رذالت، توحش، شکنجه، تجاوز و سرکوبگری عریانش قادر نیست مثل گذشته حکومت کند. بدیهی است که این عدم توانایی به طور جبری و یا خودبخودی به سرنگونی و یا فروپاشی استبداد مذهبی منجر نمی شود. اما تا وقتی حاکمیت در چنین موقعیتی قرار دارد و تا هنگامی که مردم حماسه هایی چون تظاهرات روز ۲۷ شهریور را می آفرینند، هیچ مانور آشکار و یا پنهان نمی تواند با برپا کردن گرد و غبار، سیمای درخشان جنبش آزادیخواهی مردم ایران را تیره و تار نماید. تمامی جریانها و اشخاصی که در مسیر جنبش علیه استبداد مذهبی ولایت فقیه هستند و از حق حاکمیت مردم از طریق انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه دفاع می کنند، جنبش رنگین کمانی را تشکیل می دهند که توانسته به اتوریته و قهاریت ولی فقیه ضربه اساسی وارد کند و تا وقتی این جنبش با همه گوناگونیهای آن به اشکال مختلف و در ابعاد گوناگون پیکار می کند، راه پیروزی هموارتر و نزدیکتر می شود.

وظیفه اخلاقی و مسئولیت
سیاسی در برابر مجاهدین
اعتصاب کننده

منصور امان

با گذشت بیش از ۵ هفته از اعتصاب غذای ۳۸ مجاهد گروگان گرفته شده از سوی دولت عراق و نیز اعتصاب غذای هزاران تن از ساکنان شهر اشرف به نشانه همبستگی با یاران اسیر خود، شمار زیادی از آنها در آستانه مرگ قرار گرفته اند. به این صورت، بر چهره جنبش مرگی که زوج رژیم ولایت فقیه و دولت حزب الدعوه - مجلس اعلا در برابر دیدگان نیروهای اشغالگر عراق و افکار عمومی کشورهایشان در حال زایلیدن هستند، بیش از گذشته خطوط پیک فاجعه انسانی تمام عیار تشخیص پذیر شده است.

اعتصاب کنندگان با تنها سلاحی که در اختیار دارند یعنی جان خود، در دفاع از حقوق خویش به عنوان افراد حفاظت شده بر اساس کنوانسیونهای بین المللی و شرافت شان به صفت مخالفان سازش ناپذیر رژیم جمهوری اسلامی، سینه سپر کرده اند. اما پرسش مرگ و زندگی را کسانی در برابر آنها قرار داده اند که نه حقوق انسانها و رفتارهای شکل گرفته بر پایه آن که در پیمانهای بین المللی ثبت گردیده را به رسمیت می شناسند و نه برای مخالفان و دگراندیشان حق حیات اجتماعی و بیولوژیک قایلند.

در این میان، مسوولیت دولت آمریکا به عنوان نیروی اشغالگر و حاکم اصلی عراق در تحمیل شرایط یاد شده به مجاهدان شهر اشرف، سنگین و انکار ناپذیر است. کاخ سفید امروز در حالی با "اعمال حاکمیت دولت عراق" از طریق قتل، سلاخی و گروگان گیری ساکنان شهر اشرف ابراز تفاهم می کند که با امضای یک سند الزام آور در سال ۲۰۰۴، موقعیت آنها را به عنوان پناهندگان تحت حفاظت کنوانسیون چهارم ژنو به رسمیت شناخته است.

توجیه ایالات متحده در مورد "اعمال حاکمیت دولت عراق"، موضوع نوع و درونمایه حاکمیت مورد پذیرش آن را به سطح یک رسوایی سیاسی فراز می دهد. مساله مزبور با توجه به این واقعیت که دولت عراق حتی برای رای محاکم قضایی خود که دستور آزادی مجاهدین دستگیر شده را صادر کرده اند ارزشی قایل نیست، ابعاد فضاخت بار تری می یابد.

زنان و مردانی که ۳۸ روز جز برای اعتراض لب از لب نگشوده اند، برای پرنسیپهای همگانی، برای حقوقی که تضمین کننده حیات مدنی و کرامت انسانی در هر جگاست، جان خود را آرش وار در تیر کرده اند. از این زاویه، بیشتنیانی از آنها در این راه و تلاش برای حذف شرافتمندانه گزینه های تحمیلی مرگ یا زندگی از سر زیست شان، وظیفه ای اخلاقی و مسوولیتی سیاسی است.

۱۶ شهریور

گروگان نگاه داشتن
۳۶ مجاهد توسط
دولت عراق نقض
حقوق بشر و قوانین
بین المللی است

زینت میرهاشمی

اعتصاب غذای ۳۶ مجاهد گروگان گرفته شده و اعتصاب غذای صدها تن در شهر اشرف و ۶ شهر بزرگ در آمریکا، کانادا و اروپا وارد هفتمین هفته شد. روز ۲۴ اوت بنا به حکم یک قاضی دادگاه در شهر خالص ۳۶ مجاهد اسیر باید آزاد می شدند. این اسرا در یورش وحشیانه ماموران دولت عراق به کمپ اشرف در ۶ مرداد به گروگان گرفته شدند. دولت عراق تا کنون از اجرای حکم دادگاه و آزادی گروگانها که همگی از روز بازداشت در اعتصاب غذا هستند، خودداری می کند.

جان اعتصاب عذا کنندگان در زندان عراق و در شهر اشرف و در سایر نقاط جهان در خطر جدی قرار دارد. ادامه اسارت مجاهدان شهر اشرف خوش خدمتی دولت مالکی به رژیم ولایت فقیه، نقض حقوق بشر و محکوم است.

روز دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۵ نماینده پارلمان عراق طی اطلاعیه ای جلوگیری از آزادی این گروگانها را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری آنان شدند. پارلمنت‌های آگاه عراقی در بیانیه خود ضمن محکوم کردن یورش نیروهای نوری مالکی به ساکنان شهر اشرف، اعلام کردند که: «نباید اجازه داد حیثیت قضایی عراق به فشارها و منافع سیاسی و دخالت‌های خارجی لوده شود.»

ساکنان شهر اشرف همبستگی جهانی و حمایت نهادهای بین المللی حقوق بشری را با خود دارند. نهادهای حقوق بشری وقوع یک فاجعه انسانی را به دولت عراق گوشزد کرده اند. اما تاکنون دولت نوری مالکی برای خوش خدمتی به خامنه ای به توجیه های این نهادهای بین المللی توجیهی نکرده است.

از خواستههای اعتصاب کنندگان در شهر اشرف حمایت می کنیم و خواهان آزادی فوری گروگانها هستیم.

۲۵ شهریور

سرمقاله....

یک حرکت لازم اما ناکافی

بقیه از صفحه ۱

این بیانیه نقطه عزیمت خود را به رسمیت نشناختن نتیجه معرکه انتخاباتی خامنه‌ای - جنتی قرار داده است و تشکیل "گروه حقیقت‌یاب" برای رسیدگی به تخلفات و تقلبها" و فراتر از آن، "مجازات خاطیان" تاکید می‌ورزد. با توجه به نقش کلیدی که انتخابات مزبور در حفظ، گسترش و تثبیت موقعیت انحصاری پانده امنیتی - نظامی در دستگاه قدرت ایفا می‌کند، به روشنی پیداست که این خواسته، میدان عملی را به کانون درگیریهام منتقل می‌کند و با نشانه گذاری و هدف قرار دادن اصلی ترین مانع تحولات در مرحله کنونی، به تضاد بالا و پایین بیان سیاسی و مشخص داده و به ژرفش آن یاری می‌رساند.

آیت الله خامنه‌ای و پانده او به گروگان اشتباه استراتژیک خود درآمده اند. آنها با دولتی که تشکیل داده اند و به ویژه با شخصی که بر کرسی ریاست آن نشاندند، تثبیت می‌شوند یا سقوط می‌کنند. راه میانه‌ای که بتواند همزمان با عقب نشینی آنان از مواضع خود، موقعیت فرادست شان را نیز تضمین کند، وجود ندارد. از این رو، هر حرکتی که گشودن حلقه کلیدی در زنجیره استراتژی این پانده را در برابر خود می‌نهد - مستقل از اینکه چه چیز را از آن انتظار می‌کشد - فروپاشی قسطنطنیه یا شتابان نظام ولایت فقیه را نیز در خود منظور کرده است.

قانون انتخابات چگونه اصلاح

می‌شود؟

با این حال، پیرامون آنچه که پس از پشت سر گذاشتن "گیمته حقیقت‌یاب" می‌بایست انجام شود، پلاتفرم آقای موسوی حرف زیادی برای گفتن ندارد و ترجیح می‌دهد با فرمول بندی کلی "اصلاح قانون انتخابات" و "برگزاری عادلانه و منصفانه انتخابات" و فراهم شدن اطمینان مردم از کنار آن عبور کند. این در حالی است که بدون یک تصور مشخص از گزینه‌ای که باید به جای پروسه و ساز و کار انتخابات تشریفاتی نشانده شود و بدون برخورداری از راهکار واقعی که مسیر تحقق آن را هموار سازد، همه‌ی تلاشهایی که به منظور کنار زدن محصول کنونی آن انجام می‌شود، سترون خواهد بود و در زمین خشک قواعد و آیینهای موجود انتخاباتی تبخیر خواهد شد.

در این رابطه، نخستین گام در جهت برگزاری انتخاباتی که قصد دارد از ویژگیهای "عادلانه و منصفانه" برخوردار باشد، با پشت سر گذاشتن نظارت استصوابی شورای نگهبان می‌تواند به زمین گذاشته شود. خواست "اصلاح قانون انتخابات"، بدون برچیدن ساز و کاری که آن را ناعادلانه و غیرمنصفانه می‌کند، بیشتر از یک تعارف نیست. دستکم از هنگامی که سوراخهای الک آقای جنتی و همکاران، برای "خودی" های "اصلاح طلب" نیز گشاد شد، باید بر همگان روشن شده باشد که این چاقوی جراحی، دولبه دارد و همانطور که می‌تواند به حکومت را از تن دادن به رقابت انتخاباتی با مجموعه‌های بیرون از چارچوب خود معاف کند، به همان شکل نیز قادر است برای قطع عضو در درون آن به کار گرفته شود.

کنترل فرآیند انتخابات به ویژه پس از رویادهای سه ماه اخیر و موقعیت لرزانی که باند ولایت در پی آن یافته است، از یک خوراک مکمل به شیره‌ی جان آقای خامنه‌ای و شرکا فراز پیدا کرده است. آنها نه گنجایش سیاسی و نه توان مادی رعایت تشریفات معمول را دارند و بسیار طبیعی است که ریسک آن را هم به جان نخرند. این نکته را آقای موسوی و "اصلاح طلبان" نیز به زبان ویژه خود و هنگامی که از "حذف جمهوریت نظام" و "تعطیلی ارگانهای انتخابی" انتقاد می‌کنند، ابراز داشته اند. با این وجود، آنها همچنان مایلند از نزدیک شدن به اختیارات و وظایف ارگانی که در خلج‌ید آنان و جامعه از اعمال اراده‌آزادشان یک نقش کلیدی بازی می‌کند، پرهیز کنند.

در این راستا مهم نیست که سیاست مزبور در جان سختی توهم به معادله "خودی - غیرخودی" یا احتیاط کشنده ریشه داشته باشد. نتیجه در هر صورت یکسان خواهد بود و آن تبدیل یک مطالبه پایه‌ای به خرده کاری و واگذار کردن تصمیم گیری نهایی در باره آن به خواست و مصلحت سنجی سد کنندگانش که بر حسب تصادف هیچ منافعی در وانهادن یا کوتاه کردن اهرم حیاتی قدرت خود ندارند.

شورای نگهبان منبع تکثیر و تقویت اعمال یکجانبه اراده حکومت

هر گاه کسی پیرامون اهمیت کنار زدن شورای نگهبان از سر راه انتخابات آزاد تردید داشته باشد می‌تواند به سادگی به ساختارهای گوناگونی که گرداگرد و به موازات آن برای دو قبضه کردن تضمین نتیجه‌ی روندهای انتخاباتی شکل گرفته

اند، نگاهی بیاندازد. در سایه سیاستی که این شورا به صورت قانونی آن را نمایندگی می‌کند و جایگاه پذیرفته شده‌ای که در نتیجه آن در چارچوب تنظیمات حکومتی یافته است، امکان افزوده شدن دوایر اجرایی بیشتر برای مادی کردن آن در قالب وزارت کشور، استانداریها، فرمانداریها، هیاتهای نظارت و ستادهای ویژه فراهم شده است. بر اینها باید اعمال نفوذ پنهان دستگاه‌های رسمی و نیمه رسمی که از سپاه پاسداران آغاز و با حاکمان محلی که تیتیر "نماینده ولی فقیه" یا "امام جمعه" را یدک می‌کشند امتداد می‌یابد را نیز افزود.

این درُست است که قدرت گرفتن باند نظامی - امنیتی ولی فقیه، به شکل گیری و تقویت ساختارهای "مهندسی انتخابات" یاری رسانده است اما بدون شورای نگهبان و بیرون از کارکرد و اختیار "نظارت استصوابی" که دستگاه قدرت با کلاه شرعی قانون بدان سپرده است، هیچیک از این دوایر قانونی و کانونهای مداخله گر نیمه رسمی، بستر حقوقی و یا مشروعیت حکومتی برای فعالیت خود نخواهد داشت. از این زاویه، نظارت استصوابی شورای نگهبان منبع تکثیر و تقویت ساختارهای اعمال یکجانبه اراده حکومت در بزنگاه‌هایی است که ناهمگونی ساختاری "نظام" از زیر به سطح می‌آید.

اما این هنوز همه‌ی اهمیت موضوع را در برنمی‌گیرد. آخرین انتخابات نامیسی جمهوری اسلامی نشان داد که پروسه ژرفش سیاست حذف فقط به افزوده شدن شاخ و برگ سازمانی آن محدود نمی‌شود بلکه، در سایه اختیار قانونی دیگر خود یعنی، توشیح نهایی نتایج، به خوبی استعداد گسترش دایره کارکرد خویش به چتر حفاظتی سرکوب مستقیم را نیز دارد. پدیدار شدن آیت الله جنتی در نقش یک امر حرفه‌ای سرکوب که از تربیونهای گوناگون فرمان بازداشت و اعتراف گیری صادر می‌کند، به هیچ رو تصادفی نیست. او با کنار گذاشتن ظاهر سازی معمول پیرامون بیطرفی شورای نگهبان، جایگاه و ظرفیت سیاسی - امنیتی آن را در مجموعه‌ای که "جمهوریت نظام" را به فعل در می‌آورد، به تماشا و داوری گذاشته است.

شورای نگهبان همین کارکرد سازگار شده با شرایط را در جلوگیری از به جریان افتادن روند‌های رسیدگی بیطرفانه به نتایج انتخابات و سد کردن مسیر هر راه حلی که خارج از این مجموعه موضوع تقلب و آمار سازی را به دست می‌گیرد، مشاهده پذیر ساخته است.

با توجه به این همه، چگونگی "اصلاح قانون انتخابات" نه می‌تواند معما باشد و نه در سطح یک فرمول

بندی کلی درجا بزند. ارگان شورای نگهبان در جایگاه قانونی آن به مثابه نهاد مداخله گر و نقش آفرینی که بین دو فاکتور انتخاب کننده و انتخاب شونده قرار گرفته است، می‌بایست کنار گذاشته شود. همین حکم در مورد ارگان مزبور در جایگاه سیاسی - امنیتی خود به عنوان اهرم اعمال اراده دستگاه قدرت و ابزار پاسداری از آن نیز صادق است.

شرط پایه‌ای برای عینی بودن و به هدف خوردن یک مطالبه از نظر کسب پشتیبانی اجتماعی و همینطور ناچار ساختن مخاطب آن به عقب نشینی، بستن قانع کننده دو زاویه ایجابی و پسلی در تعریف آن است. خواست مطرح شده باید بتواند توضیح دهد که به طور مشخص علیه چه چیز و تغییر کدام واقعیت موجود طرح گردیده است، در پی نشان دادن چه چیزی به جای آن است و سرآخر قادر باشد میان وضعیتی که خواهان آن است با خواسته خود رابطه واقعی برقرار سازد.

برآمد

طرح خواسته "اصلاح قانون انتخابات" به طور مجرد گامی لازم اما در نظر به آرایش موجود میان جامعه و حکومت ناکافی است. جنبش اعتراضی که برای نكوهیدن خیمه شب بازی انتخاباتی باند ولایت به میدان آمد، در این میان به گونه یکپارچه "دیکتاتوری" و بیان دقیق تر نظم سیاسی‌ای که تقلب انتخاباتی و سرکوب برای تثبیت آن را در خود جای داده است را آماج خود قرار داده است. امروز کانون حمله نموده‌های جداگانه سیاست نیست بلکه خود آن است.

آنگاه که آیت الله منتظری خواهان برکناری آیت الله خامنه‌ای می‌شود و برای کشیدن خط تاکید زیر این موضع، به انتقاد از خود به عنوان مبتکر طرح "ولایت فقیه" می‌پردازد، تاثیر این صف آرابی و پیشروی نیروی محرک درونی آن را بازتاب می‌دهد. زمانی که آقای سروش، یکی از نظریه پردازان مشهور جمهوری اسلامی از "زوال مشروعیت ولایت" و "پایان استبداد دینی" خبر می‌دهد، میدانی که دو نیروی متخصص در آن نبرد خویش را به جلو می‌برند را نشانه گذاری کرده است.

گذار جنبش اعتراضی از خواسته‌های نخستین خود در سطح به مطالباتی که برای دستیابی به آنها می‌بایست به عمق ساختارهای موجود نقب بزند، بیش از همه این واقعیت را جلوه گر ساخته است که جامعه به راه حلها و گزینه‌هایی که حکومت به اجبار یا از سر نبرنگ و مصلحت به آنها تن می‌دهد، بی‌اعتماد است. جامعه هشدار می‌دهد که "آماده قیام است" زیرا باور ندارد که قوانین و ساختارهای "نظام" می‌تواند با گنجایش تغییر به سود نیازها و مطالبات آن را دارند.

در دستور کار جامعه‌ی امروز ایران، تضادهای اساسی با خطوط درُشت ثبت شده و جنبشی که از دل آن سیل آسا به بیرون خروشیده است، هیچ مشغله مهم تری از حل آنها ندارد.

تشدید بحران اقتصادی

زینت میرهاشمی

احمدی نژاد در حالی که برای اقتصاد جهان مرتب در حال نسخه پیچی است، فاجعه اقتصادی و بحران ورشکستگی در واحدهای تولیدی ایران را غیر واقعی می داند. وی برای این که بار دوم به گماشتگی ولی فقیه، تا آن جا که توانست قدرت سپاه در اقتصاد کشور را افزایش داد و اکنون سپاه پاسداران به یک نیروی قدرتمند اقتصادی تبدیل شده و این در حالی است که هیچ پولی هم به سفره مردم نیامد.

احمدی نژاد با همان ادبیات لمپنی که جنش مردمی را «خس و خاشاک» نامید، بحران اقتصادی را غیر واقعی اعلام و رقم بالای بیکاری را «عددی» نمی داند. طرحهای زودبازده و هدفمند کردن یارانه ها، حذف سوبسیدها و ... همه این سیاستهای نرخ بیکاری را افزایش داده است. نقدینگی به شکل بی سابقه ای رشد داشته است. شورای عالی کار، در پایان سال ۸۷، تصمیم گرفت افزایش حقوق کارگران و مزدبگیران را به بهانه پایین آوردن نرخ تورم در دو نوبت تعیین کند و نوبت دوم را به سال ۸۸ موکول کرد. در حالی که هیچکدام از وعده های داده شده نه تنها عملی نشد بلکه تورم بنا به آمار رسانه های حکومتی بالای ۲۶ درصد همچنان مانده است.

احمدی نژاد روز ۱۴ شهریور در مورد بیکار شدن ۲۰۰ هزار تن در سال ۸۷ گفت: «این که ۲۰۰ هزار نفر بیکار شوند عدد بزرگی نیست و از تحولات طبیعی بازار کار است.» وی بیکاری را چنین توجیه کرد: «همواره عده ای بیکار می شوند و عده ای هم سر کار می روند.»

کارشناسان اقتصادی، سال ۸۸ را سالی با تشدید رکود، کاهش درآمد نفت و کاهش سرمایه گذاری پیش بینی کرده اند. بانک مرکزی در گزارش خود، رشد حجم نقدینگی در سال گذشته را نسبت به سال پیش از آن ۱۶ درصد اعلام کرده است. این گزارش حجم نقدینگی را بیش از ۱۹۰ هزار میلیارد تومان (حدود ۱۹۰ میلیارد دلار) ارزیابی کرده است.

در دوره ۴ ساله احمدی نژاد، فقر و شکاف طبقاتی افزایش بی سابقه پیدا کرده است. روزنامه سرمایه ۳۱ شهریور، گزارشی از مرکز آمار در رابطه با تقسیم ثروت درج کرده است. بر اساس این گزارش، «سه دهک بالای جامعه ۵۸ درصد هزینه ها را در اختیار دارند که با فرض ثابت بودن

میزان درآمدها و هزینه ها می توان نتیجه گرفت که بیش از ۵۸ درصد درآمدها در اختیار سه دهک بالای جامعه قرار دارد.»

احمدی نژاد با کاندیدا کردن دو زن برای پست وزارت برای اولین بار طی حکومت ۳۰ ساله جمهوری اسلامی، فریبکارانه نقش مدافع مشارکت زنان در قدرت را به خود گرفت. از فرمانبری و عملکرد زنان معرفی شده به نظام مردسالار بگذریم، قشری بودن احمدی نژاد که بر همگان روشن است، هدف وی را که مقابله با مشارکت فعال زنان در خیزشهای خیابانی و جنبشهای مخالف حکومت است، روشن می کند.

بنا به داده های آماری وضعیت زنان در زمینه کار در دوره ۴ ساله احمدی نژاد از همه وقت بدتر بوده است. فشار در زمینه تحصیلی بر زنان از همیشه بیشتر بوده است.

خبرگزاری ایلنا ۲۲ شهریور آماری در رابطه رشد بیکاری در دوران احمدی نژاد داده است که در این آمار رشد بیکاری زنان نسبت به قبل قابل توجه است.

ایلنا می نویسد بر اساس گزارش عملکرد وزارت کار و امور اجتماعی بیکاری جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ سال در سال ۸۷، به ۲۰/۴ درصد رسید. این خبرگزاری با مقایسه آمار بیکاری زنان با سال ۸۴ نسبت به جمعیت فعال کشور، می نویسد: «نرخ مشارکت زنان در طول دولت نهم به بالاترین نرخ بیکاری طی یک دهه اخیر رسیده است.»

در ماهی که گذشت، بین احمدی نژاد و هوگو چاوز قراردادی برای وارد کردن بنزین از ونزوئلا بسته شد. چاوز تأیید کرد که قرار است کشورش هر روز ۲۰ هزار بشکه بنزین به ایران صادر کند. بر طبق خبرهای منشتر شده در رسانه های حکومتی، بر اساس این قرارداد، بنزینی که از ونزوئلا خریداری می شود ۵۰ درصد گرانتر از قیمت بنزین در بازار خلیج فارس خواهد بود. بر اساس گزارشی که در روزنامه سرمایه ۲۴ شهریور در مورد این قرارداد چاپ شده است، مبلغ پولی که از بابت فروش بنزین گران قیمت به جیب چاوز ریخته می شود برای یک قرارداد یک ساله، حدود ۴۰۰ میلیون دلار ارزیابی می شود.

در دوره ۴ ساله احمدی نژاد بر خلاف شعارهای عوامفریبانه اش، رشد سرمایه گذاری سیر نزولی داشته است. روزنامه حیات نو ۱۸ شهریور در

رابطه با «فضای نامساعد کسب و کار» در ایران نسبت به کشورهای دیگر می نویسد: «مقایسه شاخص سهولت فضای کسب و کار در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷ نشان می دهد رتبه ایران از ۱۰۸ به ۱۴۲ رسید و به عبارتی محیط کسب و کار در ایران ۳۴ رتبه در رتبه بندی جهانی سقوط کرده است.»

حرکتهای رو به رشد کارگری با توجه به وخیم شدن وضعیت معاشی آنان از چالشهای پیش روی دولت پاسدار احمدی نژاد خواهد بود. به گزارش ایلنا ۱۴ شهریور، رئیس اتاق بازرگانی اصفهان، سال ۸۸ را سال بحرانهای کارگری نامیده است.

برخی از مهمترین

حرکتهای اعتراضی

کارگران و مزدبگیران

در شهریور ۱۳۸۸

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

*به گزارش روز دوشنبه ۲ شهریور ایلنا کارگران نساجی کاشان که اکثر آنها دارای بیش از ۱۸ سال سابقه کار هستند، ۲۲ ماه است که حقوق نگرفته اند.

واحد شماره ۲ کارخانجات ریسندگی و بافندگی، شرکت صنایع فرش راوند، کارخانه مخمل و ابریشم کاشان از جمله واحدهای صنعتی و تولیدی شهرستان کاشان هستند که بحران در آنها ادامه دارد.

علی اصغر بروشان، دبیر اجرایی خانه دولتی کارگر اصفهان می گوید: «قرارداد بیش از ۸۰ درصد کارگران این استان موقت است، بنابراین زمانی که مهلت قرارداد به پایان می رسد دیگر قراردادی با آنها منعقد نمی شود.»

*کارگران شرکت واگن پارس اراک که در آن ۱۷۰۰ کارگر کار می کنند برای ششمین بار در طول ۴ ماهه اخیر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و دستمزد ماهیانه در محوطه داخل شرکت تجمع کردند.

به گزارش روز سه شنبه ۳ شهریور ایلنا، کارفرما مطالبات کارگران را به صورت درصدی و فقط برای ساکت کردن موقتی پرداخت می کند و مسئولان استان نیز که در جریان موضوع هستند، نه تنها تا به حال

کوچکترین قدمی برای حل مشکل برداشته اند بلکه اوضاع را بدتر هم کرده اند. ایلنا در ادامه گزارش خود می نویسد، در بازدیدی که هفته گذشته وزیر راه و ترابری از واگن پارس داشت، در مقابل فریادهای اعتراض کارگران ابراز داشت که برای حل مشکل شما نیامده ام و بحث ما توسعه خطوط ریلی است. در این بازدید استاندار و جمعی از مدیران استان نیز وی را همراهی می کردند.

گفتنی است که شزکتهای ماشین سازی اراک، آذرب و ایرالکو در اراک نیز با بحران جدی روبرو هستند.

در روز ۸ شهریور جمعی از کارگران ایران خودرو با صدور اطلاعیه ای از اعتصاب کارگران شرکت واگن پارس اعلام حمایت کردند. به گزارش سایت خودروکار در این اطلاعیه اعلام شده که:

«داشتن حق زندگی حق مسلم شماست عدم پرداخت چند ماه حقوق شما یک دزدی آشکار است

چپاول گران حقوق کارگران باید از کار برکنار شده و محاکمه گردند

برای رسیدن به حقوق خود اعتصاب و اعتراض تنها راه رهائی شماست

ما به رزم شما درود می فرستیم و اعلام همبستگی خودمان را با خواسته های بر حق شما اعلام می داریم

و برای رسیدن به خواسته هایمان در کنار تان ایستاده ایم

ما از همه کارگران و سازمانهای حقوق بشر و سازمانهای کارگری می خواهیم که کارگران واگن پارس را تنها نگذارند و دوش به دوش آنها مسئولان حکومتی را وادار کنند که به خواست این کارگران جواب بدهند.

زنده باد همبستگی کارگری

زنده باد مبارزه بر حق کارگران واکن پارس»

*روز چهارشنبه ۱۱ شهریور به دنبال تهدید کارفرمای موقت کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI) مبنی بر برخورد انضباطی با کارگرانی که نسبت به پرداخت نشدن حقوق خود معترض بودند، تمامی کارگران این کارخانه در محل کارخانه تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، یکی از کارگران ITI در تماس تلفنی گفت به این خبرگزاری گفته، از ابتدای هفته جاری کارگران در اعتراض به وضع موجود چندین بار متحصن شدند اما امروز صبح کارفرما به آنها گفت: «اگر به اعتراض خود ادامه دهید همه شما را از طریق کمیته انضباطی اخراج خواهیم کرد.» کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران یکی از واحدهای صنعتی استان فارس که پس از واگذاری به بخش خصوصی دچار مشکل شده است.

*روز شنبه ۱۴ شهریور ایلنا طی گزارشی اعلام کرد که، یک ماه و نیم گذشته، ایران شاهد تجمعهای فراوان صنفی بوده که در بقیه در صفحه ۵

حمله به نهادهای و سازمانهای مختلف و دستگیریهای پر سروصدا برای ایجاد وحشت است

جعفر پویه

برخی از مهمترین رویدادهای کارگری

شهریور ۱۳۸۸

بقیه از صفحه ۴

در اعتراض به حکم دادگاه درباره هیات مدیره آجر ثبات دست به تحصن زدند.

۷- روز یکشنبه ۸ شهریور کارگران شرکت چینی البرز در اعتراض به دریافت نکردن ۴ ماه حقوق خود در مقابل استانداری قزوین دست به تجمع زدند.

بدین ترتیب به طور میانگین هر ۵ روز یک تجمع کارگری در کشور برگزار شده است.

اینها در ادامه گزارش خود می نویسد:

این موضوع به حدی ابعاد نگران کننده یافته است که سایتی وابسته به یکی از ژنرالهای اقتصادی اصولگرایان می نویسد: «طی چند ماه گذشته تمامی اخبار دال بر شکل گیری گسترده اعتراضات یقه آبیها دارد. ادامه روند کنونی و بی توجهی به رکود بنگاههای اقتصادی موج اعتراضات آبی را به راه خواهد انداخت و ناگزیر این موج شباهتهایی هم با موج سبز خواهد داشت.

به نظر می رسد این تحریکات از طرح هلندی رسانه های هم خطرناک تر باشد. شاید از نسخه بیلدربرگ براندازی نرم هم جلوتر رود. شاید هم برخی بخواهند آن را پروژۀ آژاکس ۳ بنامند. تحریکات آبیها بدون شک متعصبانه است. تنها میچ بند سبز نیست که جای خود را به یقه های آبی می دهد. انگیزه اصلی این حرکت خودجوش نگرانی از گرسنگی خانواده و شیر خشک فرزند نوزاد و اجاره مسکن آخر ماه و ادامه تحصیل فرزند و درمان همسر است.»

*روز دوشنبه ۳۰ شهریور کارگران شرکت آلومینیوم اراک (ایرالکو) در اعتراض به عدم پرداخت برخی مزایای خود در حقوق پرداختی شهریور ماه ۸۸ و همچنین عدم توزیع لباس مخصوص کار خود در محوطه شرکت تجمع کرده اند.

بنا به گزارش اراک تایمز کارگران ایرالکو با تجمع در قسمت بارگیری شرکت و توقف فرآیند بارگیری محصولات ایرالکو خواستار پرداخت مزایای خود از جمله پاداش افزایش تولید به میزان ۲۵۰ هزار تومان برای هر کارگر شده اند.

در همین حال عیسی رضایی؛ رئیس هیئت مدیره شرکت مهر اقتصاد ایرانیان که وابسته به بسیج است چندی پیش از مشکلات مالی شرکت و احتمال اخراج صدها کارگر شرکت خبر داده بود.

به گفته کارگران ایرالکو وی از بستگان محسن رضایی؛ نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ و فرمانده سابق سپاه است.

این دومین تجمع کارگری در شهریور ماه در این کارخانه ی مهم به شمار می رود.

پیش از این روز یکشنبه ۸ شهریور کارگران شرکت آلومینیوم اراک در اعتراض به فشارها برای تعطیلی دیگهای خط قدیم شرکت از سوی برخی مقامات استان و به خطر افتادن شغلشان تجمع کرده بودند. این تجمع با حضور کارگران بخشهای مختلف شرکت در پارکینگ سرویس ایاب و ذهاب کارکنان شکل گرفته بود و اعضای شورای اسلامی ایرالکو با حضور در میان کارگران سعی در آرام کردن کارگران داشتند.

۵- روز پنجشنبه ۵ شهریور کارگران کارخانه قند کامیاب خمینی شهر به منظور اعتراض به پرداخت نشدن حقوق خود مقابل فرمانداری شهرستان خمینی شهر تجمع کردند.

آن، تجمع کنندگان خواهان رسیدگی به مشکلات معیشتی خود شده اند. این تجمعات مسالمت آمیز به دلیل مسائل پس از انتخابات و در ادامه، فضای سیاسی کشور هیچ گاه به طور جدی دیده نشد، حال آن که آینه های از وضعیت اقتصادی ایران در سال ۸۸ بود، سالی که به تعبیر دبیرکل خانه کارگر، سال مرگ واحدهای کارگری است و به گفته رئیس اتاق بازرگانی اصفهان، سال بحران های کارگری.

این خبرگزاری در ادامه گزارش خود به مواردی از اعتراضهای کارگری به شرح زیر اشاره می کند.

۱- صبح روز ۲۲ تیر کارگران اخراجی شرکت ندا به منظور دریافت مطالبات ۲ سال قبل خود مقابل سازمان تبلیغات اسلامی در میدان فلسطین تهران تجمع کردند.

۲- تجمع کارگران شهرداری خوزستان روبروی استانداری در تاریخ ۲۴ تیرماه ۳- روز ۱۲ مرداد کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان روبروی استانداری اصفهان تجمع کردند تا اعتراض خود به بی عدالتیهای موجود در جامعه را به تصویر کشند.

در حال حاضر کارخانه سیمین اصفهان نیمه تعطیل است و حدود ۴۰ درصد کارگران در این کارخانه سر کار هستند و ۶۰ درصد دیگر کارگران مدتی است که بیکار شده اند.

تجمع کنندگان می گویند در ماههای گذشته تجمعاتی را در دفتر این شرکت در اصفهان و نجف آباد برگزار کرده اند که بی ثمر بوده است.

۴- روز ۲۴ مرداد وزیر راه و ترابری در حضور سرزده خود به شرکت واگن پارس اراک وقتی با تجمع اعتراض آمیز کارگران روبرو شد، گفت: قول می دهم که کارها با سرعت بیشتری انجام شود تا شکوفایی به صنعت ریلی بازگردد.

کارخانه واگن پارس اراک که یکی از شرکت های مادر تخصصی در تولید انواع تجهیزات و وسائل حمل و نقل ریلی است.

۵- روز پنجشنبه ۵ شهریور کارگران کارخانه قند کامیاب خمینی شهر به منظور اعتراض به پرداخت نشدن حقوق خود مقابل فرمانداری شهرستان خمینی شهر تجمع کردند.

۶- روز پنجشنبه ۵ شهریور کارگران شرکت آجر ثبات همراه با خانواده هایشان

آبادی به دفتر حزب اعتماد ملی حمله می کنند، اموال دفتر را مصادره و درب آنرا پلمب می نمایند. دفتر کمیته مشترک موسوی- کروی برای پیگیری امور آسیب دیدگان و دفتر انجمن دفاع از حقوق زندانیان و همچنین دفتر بنیاد حفظ و نشر آثار بهشتی را در یک چشم بهم زدن زیر و رو می کنند، برخی را دستگیر و تعدادی را ضرب و شتم می نمایند، اموال آنها را توقیف و دفترشان را پلمب می کنند. علیرضا بهشتی، مشاور و سخنگوی موسوی، مرتضی الویری و تعدادی دیگر از نزدیکان موسوی و کروی دستگیر می شوند و اینگونه برای همه مردم خط و نشان می کشند تا آنها را ادامه اعتراضات باز دارند.

همچنین از شهرهای مختلف خبر می رسد که دستگیریهای بی حساب و کتاب همچنان ادامه دارد و بسیاری بدون هیچ دلیل دستگیر شده و خانواده های آنان نیز خبری از عزیزان خود ندارند. می شود اینگونه گفت که تغییر در قوه قضاییه و تعویض چند مهره بدنام با افراد جدید موجب هیچ گونه تغییری در رویه این قوه تحت امر ولی فقیه نشده و نمی شود. فرق لاریجانی و جعفری دولت آبادی با شاهرودی و مرتضوی تنها در نام آنهاست. و گرنه در قوه قضاییه در بر همان پاشنه سابق می چرخد و گماشتگان ولی فقیه بدون هیچ اراده ای تنها فرامین او را اجرا می کنند.

دستگیریهای گسترده فعالان سیاسی و اجتماعی، حمله و تهاجم به دفاتر سازمانها و نهادهای مختلف با سرو صدا نمی تواند اندک خللی در اراده مردم برای به زیر کشیدن بیرق رژیم ولایت فقیه ایجاد کند.

فراسوی خبر ۱۹ شهریور

اندک زمانی از تغییر ریاست قوه قضاییه و دادستان تهران نگذشته است که جانشینان جدید نشان دادند که هیچ چیز در این نهاد تغییر نکرده است. صادق لاریجانی، رییس جدید قوه قضاییه در نخستین جلسه مسوولان عالی قضایی روز گذشته (چهارشنبه) گفت: "متأسفانه در جریان حوادث بعد از انتخابات با ادعای واهی تقلب در انتخابات، عده ای تلاش کردند از مدار قانون بگریزند."

صادق لاریجانی با واهی دانستن تقلب در انتخابات موضع خود را مشخص می کند اما مقصود او از گریختگان از قانون چه کسی است؟ آنان که تن به بازشماری آرا ندادند یا مردم؟ ناگفته پیداست که

او مردم معترض را قانون گریز می خواند و برای سرکوب آنان به شیوه گذشته مایه می گیرد. او در ادامه می گوید: "متأسفانه قانون گریزی و قانون شکنی قبح خود را از دست داده است و دیدیم که در حوادث بعد از انتخابات قانون گریزی چگونه منشا این حوادث و موجب بروز تخلفات و هزینه های بسیار برای نظام اسلامی شد."

متصدی قوه قضاییه که گمارده رهبر و ولی فقیه نظام است، ضرب و شتم مردمی که تظاهرات آرام برگزار کرده بودند، قتل و آزار و اذیت جنسی دستگیرشدگان، تخریب اموال مردم، دستگیریهای فله ای و بدون حساب، ریختن در خانه مردم و تخریب اموال آنها و دستگیری ساکنان را قانون شکنی نمی داند اما اعتراض آرام مردم برای احقاق حق خود را منشا هزینه های بسیار برای نظام ولایت فقیه قلمداد می کند.

اینگونه و از ترس مردمی که دست از مقاومت در برابر گماشتگان ولی فقیه برنمی دارند و هراس از اعتراض یکپارچه آنان، دادستان برگمارده لاریجانی یعنی، "عباس جعفری دولت آبادی" همان راه مرتضوی جلاد را پیشه کرده و فرمان حمله به دفاتر مخالفان را صادر می کند. بنابر اخبار منتشر شده، نیروهای تحت فرمان صادق لاریجانی به امر جعفری دولت

جهان در آینه مرور

خیزش در ایران، مارکسیسم علیه مرده ریگ جنگ سرد (۳)

لیلا جدیدی

امروزه موضوع برخورد چپ در جهان به خیزش مردمی در ایران به بحث پر اهمیتی تبدیل شده است تا جایی که به موازات پرداختن به این خیزش مورد، موقعیت و درک چپ در رویدادهای سیاسی عصر پس از پایان جنگ سرد نیز مورد بررسی و واریسی قرار می گیرد.

عقب نشینی محتاطانه "مانتلی

رویو

"امانوئل والرستاین"، محقق عالی‌رتبه در دانشگاه "یل" و نویسنده کتاب "افول قدرت آمریکایی: آمریکا در جهان پر هرج و مرج" در مقاله ای تحت عنوان "چپ جهانی و انتخابات در ایران" به همین مبحث پرداخته است. البته مهم است که اشاره شود این مقاله در نشریه اینترنتی "مانتلی رویو" به چاپ رسیده است. یادآوری این امر از آن رو حایز اهمیت است که نویسندگان این نشریه سرسختانه از رویکرد جمهوری اسلامی علیه خیزش مردمی حمایت می کنند. در نخستین بخش نوشته حاضر (نبرد خلق شماره ۲۸۹) قلمزنان این نشریه که زمانی اعتبار زیادی در میان تحلیل گران چپ داشت، معرفی شده اند.

الرستاین در مقاله خود تلاش کرده است انواع دیدگاههای چپ را بررسی کند. اگر چه او به طور قابل انتظاری از مواضع نویسندگان "مانتلی رویو" شخصا دور نشده اما جای خشنودی را باقی می گذارد که مدافعان "چپ جمهوری اسلامی، از موضع حمایت بی چون و چرا از رژیم عقب نشینی کرده اند. این هم نخست به دلیل پافشاری و پایداری مردم ایران و سپس تلاشهای وسیع بخش بزرگی از چپ در روشنگری سیاسی و کارزار ایدئولوژیک آن است

الرستاین می نویسد: "یکی از ویژگیهای قابل توجه اعتراضهای مردم ایران این است که شکاف عمیقی بین افرادی که خود را بخشی از چپ جهان می دانند به وجود آورده است. از یک سو کسانی که بی برو و برگرد از خامنه ای و احمدی نژاد حمایت می کنند و در سوی دیگر کسانی که مخالفان بی چون و چرای آنها هستند. در لایه میانی هم تعدادی موضع گیریهای بینابینی جا گرفته اند."

برابر آمریکا و کمتر در برابر اروپا ایستاده اند. چاوز هم از آنها پشتیبانی کرده است. این قابل تقدیر است اما روش محدودی برای تحلیل خیزش مردم ایران است. همانگونه که خیلی به ندرت امکان دارد که چپها از رژیم میانمار (برمه) که مانکها (راهبان بودایی) را به سختی سرکوب کرد دفاع کنند فقط به خاطر این که آمریکا خواهان تغییر رژیم در آنجا است."

همانطور که بیشتر توضیح داده شده، حمایت اکثر نیروها و کوشندگان چپ از خیزشهای مردمی و بی شمار مقاله ها، سخنرانیها و تلاشهایی که به حمایت از آن نوشته و انجام شده است، اکنون دست دوستان "مانتلی رویو" را نیز در حنا گذاشته است. آنها از یک سو فعالیت هسته ای رژیم و ایجاد بحران بر سر این مساله را قابل تقدیر می دانند و از سوی دیگر ناچار به مشروط کردن پشتیبانی خود با اما و اگر شده اند.

در مقاله مورد بحث، جهت توضیح انواع دیدگاه ها آمده است: "برخی از زاویه طبقاتی به خیزش ایران نگاه می کنند و می گویند طرفداران موسوی از طبقه متوسط و یا مرفه هستند و طرفداران احمدی نژاد فقیر هستند، بنابراین باید چپها از احمدی نژاد حمایت کنند. بعضی هم می گویند که این اختلاف بین دو گروه مرفه است. عده ای نیز از زاویه ملی آن را بررسی می کنند و می گویند احمدی نژاد توجیحی به غیر فارس زبانها نداشته است. افزوده بر این، برخی از چپها ضد روحانیت هستند، آنها به طور دایم یادآوری می کنند که این حکومت چپها را کاملا از دستگاه خود خارج کرده است، حتی آنها را که از حکومت مذهبی حمایت کردند مانند حزب توده که نتیجه انتخابات را نپذیرفته و با وجود اختلاف با موسوی، از او حمایت کرده است."

الرستاین ادامه می دهد: "چپ باید بداند که هرگاه تظاهرات بزرگ مردمی بزرگ اتفاق می افتد، دو مورد را باید در نظر داشت: اول آنکه برای مردم ساده نیست که برای اعتراض به خیابانها بروند و بخواهند که دولت سیاستهای خود را تغییر دهد، آنها وقتی دولت آماده است که از سلاح زور در برابر آنها استفاده کند. پس وقتی مردم به خیابانها می آیند، نمی شود به راحتی گفت که این کار "خارجیها" است. وقتی که سازمان

سیا کودتا را در ایران ترتیب داد این کار را با ریختن ایرانها به خیابانها نکرد بلکه مخفیانه و از طریق افسران ارتش صورت داد. ما باید به مردمی که به خیابانها رفته اند و زندگی خود را به خطر انداخته اند، احترام بگذاریم.

اما آنچه که در این اعتراضات جمعی وجود دارد، خواسته های متفاوت این مردم است. برخی فقط خواستههای مشخصی دارند، عده ای می خواهند فقط مهره های حکومت را تغییر دهند و جمعی هم تغییر رژیم را می خواهند. اعتراضهای بزرگ مردمی همواره مجموعه ای از خواستههای گوناگون و اتحاد و اشتراک در آن بوده است. اما ما باید به نتیجه آن دقت کنیم که نامعلوم است. بنابراین چپ جهانی وقتی حمایت سیاسی و یا اخلاقی از این جنبش می کند باید بسیار دقت کند، ما در دوره پر هرج و مرجی زندگی می کنیم. داشتن یک استراتژی منسجم از جانب چپ جهانی غیر ممکن نیست اما دست یابی به آن هم آسان نخواهد بود. نتیجه مبارزات در ایران به خوبی روشن نیست اما چپ جهانی نباید ساکت باشد و با این همه در گرفتن موضع باید احتیاط کند."

اما مشخص نیست یاران والرستاین در "مانتلی رویو" که به سینه رژیم چاقوکشان و قاچاقچیان جمهوری اسلامی به خاطر حمایت از حماس، دشمنی با صلح و استقلال مردم فلسطین، حمایت برخی از کشورهای آمریکای لاتین که حتی نیروهای چپ این کشورها نیز با این مواضع مخالفت خود را نشان داده اند، مواضع تو خالی و شعارهای ضد آمریکایی و ادعای باطل حمایت از مردم فقیر ایران، مدال ضد امپریالیستی زده اند به پیشنهاد ایشان مبنی بر "احتیاط" در موضع گیری عمل کنند.

موضوعی برای اندیشیدن طرفداران

سوسیالیسم و آزادی به آن

به دیدگاهی دیگر در مقاله ای با عنوان "کدام طرف قرار گرفته اید؟" نوشته "فیل گاسپر" نظر می افکنیم .

فیل گاسپر، ویرایشگر مانیفست حزب کمونیست که انتشارات "هی مارکت" در سال ۲۰۰۵ آنرا منتشر کرد، می باشد. او همچنین از سرمقاله نویسان "ISR"،

نشریه سوسیالیست بین المللی است. او سوال می کند چرا برخی از چپها طرف رژیم ستمکار ایران در سرکوب تظاهرات دمکراسی خواهانه مردم ایران را گرفته اند؟

وی سپس در پی شرحی از دادگاه های فرمایشی و اعتراف گیری از "بسیاری از وزرای دولت خاتمی به جرم این که با دولتهای خارجی توطئه براندازی کرده بودند"، می گوید: "چنین واکنشی از دولت مذهبی و محافظه کاری که عزم به مقابله با اعتراضات شدید مردمی که به خیابانها ریخته اند کرده است، بعید به نظر نمی آید اما باعث تاسف این است که در چند ماه گذشته چنین بهتانی از جانب بخشی از چپ در آمریکا به مردم معترض زده شده است." بقیه در صفحه ۷

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

وی ادامه می دهد: "در واقع مناظره خشم آلودی بین چپها پیرامون این خیزش در ایران و اینکه آیا نیروهای ضد امپریالیست باید از آن حمایت کنند یا نه در گرفته است.

گروه های نو - استالینی مانند "حزبی برای سوسیالیسم و آزادی" (Party for Socialism and Liberation (PSL) و سازمانی

که چند سال پیش از آن منشعب شد به نام "جهان کارگران workers world" همانطور

که انتظار می رفت تظاهر کنندگان را دست نشانده دولتهای غربی توصیف کرده اند و گفتند که آنها از دولت آمریکا و یا سازمانهایی مانند "هدیه ملی برای دموکراسی" پول می گیرند. هر دو گروه نامبرده تحلیلهای خود را بر این اصل بنا می کنند که "دشمن در دشمن من، دوست من است". از همین رو است که آنها تاریخ درازی از حمایت از دولتهای ستمکاری که بر حسب تصادف با آمریکا مخالفت می

کردند و به سرکوب جنبشهای اجتماعی کشورشان برخاسته بودند، دارند. برای نمونه، در سال ۱۹۵۶ همین حزب "کارگران جهانی" از اشغال مجارستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و سرکوب یک جنبش عظیم کارگری که برای آزادیهای بیشتر فعالیت می کرد و به تشکیل شوراهای کارگری دست زده بود، حمایت کرد. همینطور، از سرکوب "جنبش همبستگی"، اتحادیه کارگری توده ای و مستقل در لهستان در سال ۱۹۸۰ حمایت کرد. همچنین می توان از حمایت این حزب از حکومت چین در سرکوب خونین اعتراضات میدان "تینانمن" در سال ۱۹۸۹ یاد کرد.

جریان مزبور در مورد ایران هم می گوید مخالفت با رژیم هر قدر هم ستمگر باشد، باز هم مهره بازی شدن در دست آمریکا و دیگر امپریالیستهای غربی است.

اینگونه اظهار نظرها از جانب برخی از چهره های چپ نیز ایراد شده است. آقای گاسپار برای نمونه به "جیمز پتراس" که یک جامعه شناس مارکسیست است یا "ادوارد خارمن"، نویسنده چندین کتاب مشترک با "نوام چامسکی"، همچنین "دیوید پترسون" و "یوشی فروهشی"، سردبیران "مانتلی رویو انالین" (MRZine) اشاره می کند.

فیل گاسپر می گوید: "بیشتر بحثهای این افراد بر سر انتخابات اخیر است. آنها عموماً معتقدند که شواهد واقعی وجود ندارد که نشان از تقلب در

انتخابات داشته باشد و دلیلش را هم یک همه پرسی پیش از انتخابات می دانند که توسط سازمانی در واشنگتن به نام "فردای عاری از ترور" انجام شده است."

او می گوید: "نام این سازمان مشخص است و آمارش نمی تواند با نظر خواهی واقعی از مردم جمع و جور شده باشد. تازه اگر هم درست باشد، پس از مناظره ها این آمار تغییر کرده است. اما آقای پترسون معتقد است که احمدی نژاد در مناظره برنده شده و استناد او به یک روزنامه نگار "تایم" است که زبان فارسی نمی داند."

فیل گاسپر درمقاله خود به طور مشروح به دلالی می پردازد که حاکی از یک تقلب بزرگ در انتخابات می باشد و می گوید که احمدی نژاد از کلاه شعیبه بازی بیرون آمده است. او به درستی می افزاید: "حال هر چه که نتیجه این انتخابات بوده زیاد فرقی ندارد، اینکه اینها بگویند تظاهرات از خارج و توسط امپریالیستها برنامه ریزی شده و اینکه می گویند حمایت از مردم در خیابانها باعث تشویق چپها از دست کشیدن از مبارزه طبیعی آنها علیه امپریالیسم می شود، مساله است.

آنها از این هم فراتر رفته و می گویند این تظاهرات رابطه ای با کمپین بی ثبات کردن منطقه توسط آمریکا و متحدین اش دارد. هرمن و پترسون می گویند گروه های اپوزیسیون به طور عمدی دولت ایران را به حمله ور شدن به تظاهر کنندگان تحریک کرده اند و این بخشی از همان نقشه کلی است. یا اینکه کمپین موسوی نتیجه گرفته که به اهداف خود نه از راه صندوقهای رای و نه جدل و تلاش از راه قوه مجریه بلکه، با کشیدن توده مردم به خیابانها و ادار کردن حکومت به واکنش سرکوبگرانه، برسد."

آقای گاسپر می گوید: "این اتهامات نسبت به میلیونها نفر که در تظاهرات شرکت کردند و دهها نفری که کشته شدند و هزاران نفری که دستگیر شدند و بی رحمانه مورد شکنجه قرار گرفته اند، عمیقاً توهین آمیز است. این بی معنی است که چپها نتوانند هم علیه امپریالیسم باشند و هم از دموکراسی در ایران دفاع کنند. در واقع این بدان معناست که فعالان حقوق زنان، اتحادیه های مختلف و غیره باید بروند پشت سر احمدی نژاد چون او در لیست سیاه آمریکا قرار دارد."

آقای گاسپر در مقاله خود نتیجه گیری می کند: "کسانی که فکر می کنند تظاهرات در ایران از سوی امپریالیسم آمریکا تقویت می شود به یک چیز توجه ندارند و آن این است که بحران اقتصادی باعث شده شکاف بزرگی بین طبقه حاکمه هم در امور داخلی و

هم خارجی ایجاد شود. این شکاف شرایطی به وجود آورده که جنبش توانسته از آن سر بیرون بیاورد. در حین این که موسوی و رفسنجانی سعی می کنند این تظاهرات را در راه منافع خود صرف کنند، همین تظاهر کنندگان آنان را مجبور کرده اند تا موضع رادیکال تری بگیرند. اگر چه در مراحل اولیه خواستها ملایم بود اما دینامیسم آن، خواسته ها را به سرعت رادیکال تر کرد، به طوری که اکنون رفورمیستها هم تبدیل به چپ انقلابی می شوند."

او می گوید: "نه این که بخواهیم خیالاتی شویم و بگوییم همین حالا انقلاب می شود و رژیم سرنگون می شود. مهم این است که شرایط باعث شده ی چپ انقلابی شکل بگیرد، آنهم پس از اینکه خمینی چپ را در سالهای ۸۰ تار و مار کرد. غیر ممکن است که آینده را بتوان پیش بینی کرد اما یک چپ انقلابی که هم ضد رژیم امپریالیست است و هم ضد رژیم فعلی، موضوعی است که همه طرفداران سوسیالیسم و آزادی باید بدان توجه کنند.

نوستالژی جنگ سرد و عدم

توانایی در بیرون آمدن از غلاف

دوگانه تفکر

نشریه "حقوق بشر و دموکراسی برای ایران" در سر مقاله خود که به زبانهای انگلیسی و فارسی منتشر شده است، در مقاله ای با عنوان "چپ بین المللی باید از حمایت خود از رژیم جمهوری اسلامی دست بردارد" می نویسد:

"تا کنون چندین تئوری در مورد این که چگونه بخشی از چپ از جریانانات ارتجاعی مذهبی حمایت کرده و این که چرا چپشان خود را بر روی نابودی چپ و دموکراتهای انقلابی در ایران فرو بسته، مطرح شده است.

یکی از این مباحث چنین مطرح می کند که پس از فروپاشی بلوک شرق، چپ سنتی هنوز با عینک سیاه و سپید و قطبی به جهان می نگرد، جهانی که "بدها" توسط آمریکای جهانخواار رهبری شده و "خوبها" کسانی هستند که با آنها می جنگند، مانند ایران.

این برای برخی جالب و برای برخی دیگر بی اندازه نا امیدکننده است که چه تعداد از چپ بین المللی در این زمان حساس و تاریخی مبارزات پس از انتخابات، در جناح مخالف جبهه [تظاهرات] ایران به ظاهر چپ میانه و مستبد قرار گرفته اند ... در نوستالژی جنگ سرد و عدم توانایی در بیرون آمدن از غلاف دوگانه تفکرشان، دنیا بین دو قطب ایدئولوژیکی تقسیم شده است (چپ دیرینه پندار با محافظه کاران نوین راست فقط در مورد اینکه

کدام قطب "خوب" و کدام دیگری "بد" است، اختلاف نظر دارند و بقیه تحلیلهایشان با همدیگر مو نمی زند)... و نیز دیگرانی وجود دارند که واقفا بر این باورند که جمعیت بیش از ۳ میلیون نفره بر اساس برنامه ریزیهای مخرب و طراحی شده در واشینگتن و تل آویو به خیابانها آمدند

در انقلاب ۱۳۵۷ بخشی از چپ ایران به اشتباه محاسبه دچار شد، وضعیت دشوار در مقابل چپ ایران جواب به این سوال بود: "آیا باید از خمینی و رژیم سرکوبگر مذهبی وی به خاطر اینکه در حرف ضد امپریالیست است حمایت کرد؟ یا این که باید در جهت سازماندهی جامعه و قدم برداشتن به سوی آزادیهای دموکراتیک از قبیل آزادی گفتار و اجتماعات، آزادی اعتصاب (حقی که کماکان از کارگران در ایران سلب شده است) و حق تشکیل تلاش کرد و سندیکاها و اتحادیه های کارگری و تعاونیهای خودکفا را ترویج نمود؟"

از این دستاوردها باید برای کندن سنگرها و ایجاد موانع استفاده می شد تا چپ و جامعه قادر می گشت پشت آنها با رژیم اسلامی و جوخه های مرگ و بسیج فاشیست آن قدم به قدم بچنگد. انتخاب اول توسط بخشی از چپ، شکاف عظیمی در جنبش چپ به وجود آورد. در انتها، هر دو بخش چپ بازداشت، شکنجه، اعدام و در نهایت تبعید گردیدند. به چپ قوی و دارای پایگاه توده ای، ضربه ای هولناک وارد آمد.

این موضوع باید درک شود که موضع ضد امپریالیستی رژیم ایران از زاویه و دید مترقیانه و امروزی نبوده بلکه، خاستگاه ارتجاعی و ماقبل سرمایه داری دارد. موضع رژیم در مورد زنان (فرو کاستن ۵۰ درصد از جامعه به شهروندان درجه دو)، سرکوب جامعه مدنی، بازداشتهای خودسرانه روزنامه نگاران، تعطیل کردن روزنامه ها، سرکوب، بازداشت کارگران و فعالان کارگری و تحت ستم قراردادن اقلیتهای ملی از قبیل کرد، عرب، ترکمن، بلوچ و آذری نمونه های بارز تناقض این نظرات با ایده های سوسیالیسم و ترقی خواهی می باشند.

حال این سوسیالیستها چگونه می توانند حمایت خود را از این رژیم دین سالار و ضد کارگر توجیه کنند؟

ما از طرفداران رژیم ایران در چپ بین المللی می خواهیم حتی یک مدرک یا مقاله به ما نشان بدهند که توسط یک سازمان، گروه یا نهاد بزرگ چپ در ایران پس از سال ۱۳۶۵ نوشته شده و در آن از موضع کنونی آنها در دفاع از رژیم ارتجاعی و ضد کارگری در ایران به عنوان ضد امپریالیست و شایسته حمایت نام برده شده باشد. ما از این رفقا دوباره می پرسیم: آیا شما نباید به تحلیلهای، مقالات و مکتوبات چپ ایران برای درک واقعی از رژیم ایران رجوع کنید؟ تجربه به ما نشان داده است که هر رژیمی که کمونیستها، کارگران، فعالان حقوق بشر و اتحادیه ها را بکشد نمی تواند ضد امپریالیست باشد."

درآمد

جنبش اجتماعی پر قدرت و توانمند همچنان در میانه میدان پای می کوبد و با رشادت، عمده های استبداد را وادار به عقب نشینی کرده و آنها را وادار به واگذاری میدان می کند. حضور پرتوان در صحنه عمل و بیرون راندن ترس و وحشت از دل، کاری است کارستان که جنبش در سایه همبستگی، به خوبی از پس اش برآمده است. بر سنگ کوبیدن شیشه عمر دیو استبداد و مستولی شدن ترس و وحشت بر ارکان آن کار را به جایی رسانده است که مجموعه استبداد حاکم به درد چه - کنم - چه کنم مبتلا شده است. ناتوانی از مرعوب کردن مردم، سیاست النصر بالرعب را با شکستی مفتضحانه روبرو ساخته است. هرچه بی شرمی و تند خوبی سرکوبگران بیشتر می شود، عزم و اراده مردم برای مقاومت در برابر آنان افزون تر می گردد. حضور پر رنگ همه اقشار اجتماعی در خیابان و پرهیز از جدا سری و خط و خط کشی نشان از بلوغ این جنبش دارد. زیرا بیش از هر چیزی آنها به این مهم واقف هستند که در صورت پیدا شدن هرگونه اختلافی به ظاهر ساده، استبداد و دستگاه تبلیغاتی آن که آنها را زیر نظر دارند می توانند از این وضعیت بیشترین استفاده را ببرند و جنبش را با چند دستگی مواجه سازند. همین چند دستگی و بروز اختلافات به ظاهر ساده می تواند آنها را در مقابل دیو استبداد ناتوان سازد و گماشتگان استبداد با استفاده از شکاف به وجود آمده ضربه هایی کاری به آن وارد کنند.

مقابله با تواب سازی

اما از طرف دیگر جنبش همه سعی و توان خود را به کار گرفته است تا به هر شیوه که می تواند اختلاف و چند دستگی بین ارکان حکومتگران را بیشتر کند و به این وسیله آنها را در راه سرکوب حق طلبان با مشکل مواجه سازد. در آمدن صداهای مختلف از اردوی سرکوبگران و به گردن هم انداختن فجایعی که افشا می شود و مقصر جلوه دادن یکدیگر، از نمونه هایی است که بروز پیدا کرده است. از سوی دیگر، انتشار نامه های برائت از دستگاه ظالم و تجاوزگر ولی فقیه به خوبی از پس تواب سازیهایی که توسط دم و دستگاه تبلیغاتی حاکم یا آب و تاب در بوق کرده می شود بر آمده است. نمونه نامه عبدالکریم سروش از تئورسینهای قدیمی رژیم یکی از کارساز ترین آنهاست. نامه سروش هر چند با نثری متکلف انشا شده است و در متن آن می توان به اشکالات اساسی زیادی انگشت گذاشت اما از آن جایی که بنیاد

جنبش، تشکیلات و مطالبات

جعفر پویه

ابدیولوژیک ولایت فقیه به عنوان راس خیمه نظام را زیر ضرب می گیرد، پاسخ قابل اتکابی به تواب سازی دستگاه شکنجه گر ولایت فقیه است. بی آبرو کردن ولی فقیه رژیم با زبانی که خود آنها بهتر از دیگران می فهمند و برد همه جانبه آن در بین کسانی که خود را روشنفکر دینی می نامند، پرسشهایی اساسی را در بین دستگاه سرکوب بر می انگیزد و آنان را با چالشی ایدیولوژیک روبرو می سازد؛ همان کاری که دستگاه داغ و درفش ولی فقیه از برگزاری دادگاههای نمایشی و وادار کردن سرشناسان حاضر در آن به خود زنی و اعتراف علیه خود و دیگران انتظار دارد. اما با توجه به بی اعتباری و بدنامی دستگاه شکنجه گر ولی فقیه در بین توده مردم، کاربرد اینگونه اعمال با مشکل مواجه شده است و دیگر کسی تره هم برای این شیوه تواب سازی خرد نمی کند زیرا کمتر کسی را می توان یافت که نگوید اعتراف کنندگان تحت شکنجه و یا گروگان گرفتن اعضا خانواده آنها از دختران و پسران نوجوان و کودکان خردسال و تهدید به تجاوز جنسی به آنان وادار به اعمالی شده اند که دستگاه تبلیغاتی ولی فقیه آنها را در بوق خود کرده تا این گونه سندی بر عدم حقانیت معترضان بسازد و آنان را با چالش روبرو کند. اما با افشای راه و روش گماشتگان استبداد و اشراف توده مردم به اعمال آنان، نمایشهای مضحک به ضد خود تبدیل شده و کم کم می رود که برگزاری این گونه مراسم به عنوان سندی از جنایت دم و دستگاه حاکمیت ولی فقیه مورد دادخواهی توده مردم واقع شود. سر دادن شعار "اعتراف، شکنجه دیگر اثر ندارد" توسط جمع کثیری از معترضان به خوبی گویای این وضعیت است.

اما اعلام برائتی که آزادانه و در فضایی بدون رعب و وحشت انجام می گیرد، نشان می دهد که کفگیر مقدس نماها به ته دیگ خورده است و اعمال و رفتاری که با فتوهای آخوندهای حکومتی و رنگ و لعاب دینی و مذهبی صورت می گیرد از دین غیر دولتی فاصله بسیار دارد. حال دیگر می رود تا این جبهه بندی شکلی دیگر به خود گیرد و با حضور کسانی که حرفشان بین دستگاه ولایت و هواداران آن بردی دارد، اکثریت را از نسبی به مطلق به نفع مردم بچرخاند. در دیگر سو که جناح حکومت و رژیم و دستگاه سرکوبگری

مشخص کنند. مردم حاضر در جنبش نمی توانند همچنان ژله مانند در یک به هم پیوستگی کلی تنها به صورت ایذایی در مواقع مشخص مورد بهره برداری قرار گیرند و سپس به خانه های خود باز گردند. آنها باید شکل و صورتی به این جنبش بدهند و با بر افراشتن پرچم تشکلهای صنفی و سیاسی، خواسته های خود را مطرح کنند و سعی کنند تا در کلیت جنبش، محلی برای آن بیابند. این یعنی بیرون آوردن اعتراضهای ایذایی برای منکوب کردن رژیم استبدادی به وارد کردن آن به مرحله جنبشی مطالبه محور و با خواسته هایی مشخص. این سلبی بودن می تواند تا جایی کشش داشته باشد و بعد از آن به چرخه تکرار خود دچار خواهد شد و در سیکلی بسته به دوران خواهد افتاد. برای پرهیز از این اتفاق از هم اکنون باید فکری به حال آن کرد. باید آستینها را بالا زد و تشکلهای خاص اقشار متفاوت را سازمان داد.

حضور متشکل

هرچند بعضی از اصناف و طبقات تشکلهای خود را دارند و باید با پر رنگ کردن حضور خود در میانه میدان و با افراشتن پرچم خود به سهم خواهی از برنامه کلی که مطرح خواهد شد بپردازند. این سهم خواهی به معنی وارد شدن به یک کشمکش و یا رویارویی در داخل جنبش نیست بلکه، طرح خواسته به حق و تبدیل آن به شعار مرحله ای و یا مقطعی اعتراضات و به معنی حضور مطالبات آن بخش از اجتماع است که خود را کنشگر میدانی بروز می دهد. بدون حضور پر رنگ در میدان و وارد کردن خواسته خود به عنوان شعار مرحله ای نمی شود درخواست از پیش تعریف شده ای را به روی میز کشید. این امر هنگامی عملی است که از نظاره گر بودن و یا تنها حضور بی خواسته به حضور مطالبه گر فرا برویند و مهر مطالبات خود را بر جنبش بکوبند. به جز این، جنبشی که بدنه خود را بی شکل تعریف کند می تواند در آینده رهبران خود را به مستبدان جدید تبدیل کند که همه آن را در قامت خود معنا می کنند و در عمل نیز چیزی به جز حضور خود در میدان نمی بینند. برای دیده شدن و تحمیل خواسته خود باید حضور پر رنگ خود را به همگان نشان داد و بار معنایی آن را نیز تعریف کرد. اگر جنبش برای ادامه راه خود نیازمند نوعی سازماندهی است تا در مرگی بی هویت از خود تهی نگردد و بتواند با عبور از مراحل متفاوت، پله ها را یکی پس از دیگری به سوی بالا ببیماید، اقشار و طبقات تشکیل دهنده آن نیز باید دست به کار شده و با فرموله کردن خواسته های خود در تشکلهایی که خاص خودشان است، از یک سو بخشی از بدنه جنبش را تشکیل دهند و از سوی دیگر بخشی از خواسته آن را به روی میز بکشاند.

به عنوان مثال تشکلهای کارگران که سابقه ای طولانی در مبارزات میدانی دارند و بقیه در صفحه ۹

جمع پراکنده

عدم حضور سازمانها و تشکلهای سیاسی، صنفی و اجتماعی با هویت خود در این میانه یکی از اشکالات کار است. جنبش باید در ادامه کار خود کم کم سازمانهای خاص خود را بسازد. اقشار حاضر در آن با وارد کردن تشکلهای خود به میدان و فرموله کردن خواسته هایشان، سهم خود از کار میدانی را به عهده بگیرند و جایگاه خود را در عرصه همآوردی

یورش به دفتر مهدی کروبی و دستگیری چند فعال سیاسی محکوم است

زینت میرهاشمی

شاهدان و قربانیان تجاوز و شکنجه در قید حیات و هر کدام سندی از جنایات رژیم هستند. ماموران ولایت فقیه به دفتر کروبی و نیز دفتر کمیته پیگیری وضعیت زندانیان اخیر، یورش برده و مدارک را به سرقت بردند. این عمل که جهت رعب و پناک کردن ذره کوچکی از مدارک جنایاتشان که در این دفاتر موجود بوده، صورت گرفته و محکوم است. این امر که به دستور مستقیم ولی فقیه انجام گرفته است ادامه رویارویی ولی فقیه و پاسداران به منظور خاموش کردن صدای آنها و گرفتن امکانات ناچیز شان است.

جنایاتی که طی دو ماه اخیر در ایران اتفاق افتاد، در ادامه روند ۳۰ سال کشتار و قتل عام مخالفان رژیم است که تا کنون رسیدگی به آنها در چارچوب نظام ولایت فقیه میسر نبوده و در آینده هم امکان پذیر نیست. نمی توان از قاتلان، عاملان و امران جنایت تقاضا کرد که به دردها و صحتیهای قربانیان خود گوش دهند. مثل معروفی است که می گویند چاقو دسته خود را نمی برد.

کمیته هایی که تا کنون پیرامون نظام و از خودیها، برای رسیدگی به قتل‌های زنجیره ای، قتل دگراندیشان و... شکل گرفت، نه تنها کاری پیش نبرد بلکه به این جنایات نوعی مشروعیت هم بخشید. رسیدگی به این جنایات، فقط از عهده یک کمیته حقیقت یاب بین المللی و با نظارت سازمانهای غیر دولتی و خارج از دم و دستگاه ولایت فقیه امکان پذیر است. دخیل بستن به نهادهای «قانونی» حکومت و آویزان شدن به نهادهایی که تحت امر ولی فقیه هستند و یا استناد به اندیشه های خمینی جلاد که خود بنیانگذار همه این سرکوبگرها بود، دردی را درمان نخواهد کرد. این شیوه رفتار، در شرایطی که نهادهای حکومت تحت سلطه ولی فقیه و زیر سم سپاه و بسیج عمل می کنند، به مانورهای سرکوبگرانه طرف مقابل زمان بیشتر می دهد. این شکل حرکت بسیار عقب تر از قیامهای خیابانی است. پاسدار یدالله خوانی معاون سیاسی سپاه پاسداران می گوید: «امروز دیگر بحث تهدید نرم مطرح نیست»، «بلکه ما وارد جنگ نرم شده ایم.» او به درستی اعتراف می کند این رویدادها، ادامه جنگ مردم با رژیم است که ۳۰ سال بدون مشروعیت حکومت کرده است.

ولی فقیه قصد دارد روز آدینه آینده در نماز جمعه سخنرانی کند. آخرین سخنرانی وی، منجر به سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز مردم و زخمی و کشته شدن صدها نفر شد. ولی فقیه با توجه به نزدیک شدن بازگشایی دانشگاهها و مدارس و صحتیهای تحریک امیر احمدی نژاد و فرمانده سپاه پاسداران، سرکوب گسترده دیگری را زمینه سازی می کند.
فراسوی خبر ۱۸ شهریور

جنبش، تشکیلات و مطالبات

بقیه از صفحه ۸

فعالان آن آبدیده مبارزات سالهای طولانی هستند، باید با وارد شدن به جنبش و طرح خواسته های خود هم بخشی از کار را به عهده بگیرند و هم مطالبات خود را به عنوان بخشی از خواسته آن در اعتراضهای میدانی مطرح کنند. ناگفته پیداست که قدرت و توان این تشکیلات به آن حدی است که قادرند در صورت تصمیم جمعی به حضور فعالانه، بار زیادی از این جنبش را از زمین بردارند و کار را برای بسیاری راحت تر از آنچه که هست بنمایند. همچنین است تشکیلهای صنفی معلمان و فرهنگیان کشور. آنها مدتهاست که خود درگیر مبارزه ای بی امان برای مطالبات خود هستند. بارها تظاهراتی پر تعداد را سازمان داده اند و هم اکنون رهبرانی از آنها در زندان هستند. به غیر از این، با آغاز سال جدید تحصیلی و بازگشایی مدارس و دانشگاهها، این تشکیلات از آنچنان قدرت و توانی برخوردار است که مثال زدنی است. حال اگر تشکیلات این بخش از زحمتکش ترین قشر مزدبگیر جامعه با سابقه ای طولانی در مبارزه ی رو در رو با حاکمیت استبدادی قانع به حضور در میدان شود و خود را به عنوان بخشی از این جنبش تعریف کند. آن وقت می شود گفت که می شود کاری کرد کارستان.

دانشجویان به عنوان کنشگران فرهیخته جامعه و با ریشه داشتن در طبقات و اقشار متفاوت اجتماعی، پتانسیلی پر قدرت برای فعال کردن چرخهای این جنبش هستند. با بازگشایی دانشگاه در آغاز سال تحصیلی بار دیگر درهای دانشگاه به روی آنان باز می شود و جوانان پر شور و کنشگر گردهم می آیند. سابقه طولانی دانشگاهها در پیشرو بودن در امر مبارزه چیزی نیست که نیاز به توضیح داشته باشد اما این روزها موقعیت آنچنان حساس و خطیر است که از آنها انتظار می رود با تحلیل موقعیت پیش آمده و برآوردی درست از وضعیت پیش رو، راه گشای بسیاری از مسایل باشند. دانشجویان می توانند با توجه به پتانسیلی که دارند تاثیر بسیار پر ارزشی بر روند جنبش کنونی بگذارند. آنها قبل از این که دست به عمل عجولانه بزنند و انرژی خود را در مصاف با نیروهای ضربه گیری که برای این

گونه مواقع آماده اند هدر دهند، باید ابتدا با حوصله موقعیت خود را تعریف کنند، سپس با تحلیل درست وضعیت کنونی سعی کنند همچون حلقه اتصال بخشهای متفاوت به یکدیگر وارد عمل شده و سرو سامانی به جنبش کنونی دهند. از دانشجویان به عنوان فرهیختگان جامعه در این گونه مواقع انتظارات زیادی می رود. قدرت و توان تحلیلی و داشتن موقعیت ویژه در بین اقشار متفاوت به علت سابقه عمل سیاسی در گذشته، توانمندی ای است که باید از آن بهترین استفاده را برد. نیروهای استبداد سعی خواهند کرد آنها را درگیر کارهای جنبی و کشمکشهای روزمره کنند و آنچنان انرژی و وقت آنان را هدر دهد که فرصتی برای کارهای بزرگ تر نداشته باشند. این چیزی است که جنبش دانشجویی باید در این موقعیت به آن توجه بیشتری کرده و از کارهایی که می توانند آن را فرسوده کنند اجتناب کرده و به آنها آلوده نشده و به بیراهه کشانده نشود.

اقوام و ملیتهای ایرانی باید بیش از آنچه تا کنون به چشم آمده است خود را درگیر این جنبش کنند. آنها باید با وارد شدن به این جنبش و برافراشتن پرچم خود و طرح خواسته هایشان، از یک طرف خود را به عنوان بخشی از مردمی که در مقابل استبداد حاکم قد علم کرده اند تعریف کنند و از سوی دیگر خواسته های خود را بخشی از مطالبات جنبش کنند.

حضور پر رنگ اقوام و ملیتهای ساکن ایران با سابقه طولانی مبارزاتی و برخورداری از سازمانهای خود ویژه و کنشگر می تواند به عنوان یک پای جنبشی باشد که بیش از هر چیزی بر آزادی و دموکراسی تکیه دارد. این آزادی همان خواسته سالیان دراز اقوام و ملیتهای ساکن ایران بوده و هست. دموکراسی همان چیزی است که اجازه بحث و گفتگو پیرامون خواسته هایی که به تابو تبدیل شده اند را ممکن می کند. بدون وجود چنین موقعیتی حاکمان تمرکز گرا، ارم و مارکهای از پیش تعیین شده سالهای دراز مورد استفاده را بار دیگر به کار خواهند برد و رگبار اتهام بار دیگر باریدن خواهد گرفت. اما با حضور پر رنگ این اقوام و ملیتها در جنبش سراسری و طرح مطالبات خود در این عرصه می شود گفت که آنها قادر خواهند بود در ادامه کار، موضوعات را به شکلی شایسته و مورد توجه به روی میز بکشاند و بر آن خواسته ها پافشاری کنند.

بدیهی است بدون حضوری پر رنگ و در حاشیه قرار داشتن نمی توان انتظار داشت که کسانی دیگر از خواسته های آنها دفاع کنند و یا به طرح مطالبات آنان بپردازند. آنچه اقوام ساکن ایران سالهاست برای رسیدن به آنها تلاش می کنند، اکنون می تواند به عنوان بخشی از مطالبات جنبش سراسری مطرح شود و با برافراشتن پرچم خاص خود در بخشی از آن بر آن خواسته ها پافشاری کنند.

مطالبات و تشکیلات

آنچه جنبش تا کنون کرده و به خوبی از پس آن برآمده است، نفی استبداد حاکم با شعارهای آزادی و دموکراسی است. طرح این خواسته ها نیز تنها سلی بوده و در برابر تمامیت گرایی استبداد حاکم به کار برده شده است. از این به بعد جنبش باید سعی کند تا مطالبات خود را فرموله کرده و خواسته های خود را مطرح کند. این به معنی سازمان دادن یک آلترناتیو در برای حاکمیت فعلی است. طبیعی است که این مهم امکان پذیر نخواهد بود مگر با حضور سازمان یافته همه اقشار جامعه. برای سازماندهی جنبش نیز باید به سازماندهی اجزا آن پرداخت. اجزای تشکیل دهنده این جنبش همان اقشاری هستند که در این مدت به صورت توده وار در میدان حضور داشته و با پرهیز از هرگونه تنش که نشان بلوغ سیاسی - اجتماعی آنهاست، کار را به پیش برده اند. از این به بعد باید سعی کرد تا این اجزای تشکیل دهنده به سازماندهی خود بپردازند و یا سازمانها و تشکیلهای خاص خود را وارد میدان کرده به طرح مطالبات پرداخته و در ادامه شکل و صورتی که نیاز جنبش برای ادامه حیات است به آن بدهند. شاید از هم اکنون نتوان گفت که چگونه تشکیلاتی باید ساخت و یا از پیش نسخه هایی تجربه شده را به روی میز کشاند. اما با توجه به همه آنچه تا کنون انجام گرفته و استفاده از تجربیات دیگران و تیز بینی و نکته سنجی اجزای کنشگر جنبش می شود از همه امکانات به خوبی استفاده کرد و نوعی سازماندهی را مطرح ساخت تا همه اجزا این جنبش بتوانند خواسته های خود را در آن باز بنایند و با به عهده گرفتن بخشی از عمل، سهم خود از آن را نیز مطالبه کنند. امری که از هم اکنون می توان به آن اندیشید و در ادامه روی آن کار کرد و به نتایج خوبی نیز دست یافت.

با توجه به آنچه تا کنون گذشته به جرات می توان گفت که جنبش از پس این مهم نیز به خوبی بر خواهد آمد و از تندیج تاریخی پیش رو به سلامت عبور خواهد کرد.



زنان در مسیر رهائی

آناهیتا اردوان

فعال کانادایی صلح در سن صد سالگی جهان را بدرود گفت

اوسویتدپرس، ۲۳ آگوست ۲۰۰۹ - ماریل دوک ورت، فعال صلح که با جنگ جهانی دوم و حمله به ویتنام به شدت مخالفت کرد و یکی از کوشندگان جدی مبارزه برای برابری زن و مرد محسوب می شود، در سن صد سالگی جهان را بدرود گفت. وی بنیانگذار "بنیاد صدای زنان" در کانادا و کسی بود که فعالانه به تاسیس شورای کانادایی برای مبارزه جهانی با فقر یاری رساند. افزوده بر این، در زمان جنگ ویتنام او همراه با "بنیاد صدای زنان" کمک کرد تا ویتنامیهایی که تحت تاثیر جنگ قرار گرفته بودند به کانادا دعوت شوند. یاد خاطره ماریل همواره به عنوان یکی از مدافعان صلح، حقوق زنان و حامی پیشرفت تحصیلی در خاطره ها جاودانه خواهد ماند. او باور داشت که جنگ پدیده ای احمقانه است که با از بین رفتن ترس و ستیز از بین نخواهد رفت بلکه، حذف آن مستلزم اجرای عدالت است. او حتی با اینکه برادرش را در جنگ جهانی دوم از دست داد، به شدت با جنگ مخالفت کرد.

حقوق زنان در مالی مورد حمله قرار گرفت

بی بی سی، ۲۲ آگوست ۲۰۰۹ - هزاران نفر از مردم کشور مالی علیه قانون جدیدی که مانع پیشرفت حقوق زنان در میان این کشور آفریقای غربی می شود، به مخالفت برخاستند. این قانون که سن ازدواج را به هیجده سال افزایش می دهد و برای کودکانی که خارج از ازدواج رسمی متولد می شوند، حق ارث قابل می شود، در پارلمان کشور مالی تصویب شد. اما دبیر اتحاد ملی اتحادیه زنان مسلمان به شدت با این قانون مخالفت کرده است. فقط تعداد بسیار کمی از زنان مالی با این قانون موافقت. دبیر اتحادیه زنان مسلمان مالی ابراز می دارد که زنان باید از همسرانشان اطاعت کنند. بیشتر زنانی که تحصیلات ابتدایی نیز ندارند و فقیرند، با تصویب قانون مزبور مخالفند.

موقعیت زنان در کشور ترکیه

پی پل دلیلی، ۴ سپتامبر ۲۰۰۹ - زنان ترکیه بر اساس تحقیقاتی که در دلیلی نیوز به چاپ رسیده است از نظر سیاسی از مردان مستقل هستند اما از نظر اجتماعی هنوز به آنان وابسته اند. شمار اندکی از زنان ترکیه در زمان تحصیل با مسایل مربوط به زنان آشنا می شوند و رسانه های گروهی اصلی ترین منبع اطلاع آن در این رابطه می باشد.

بیشتر زنانی که در شهرها زندگی می کنند از مسایل سیاسی آگاهی دارند و به صورت آزادانه انتخاب می کنند اما وقتی در خیابانها قدم می زنند، با محدودیت جدی روبرو هستند. ۹۲ درصد زنان ترکیه ابراز می دارند که به صورت آزادانه در رای گیریهای کشور شرکت می کنند، در صورتی که فقط بیش از نیمی از آنان اعتقاد دارند که به صورت آزادانه در رابطه با رفت و آمدهای خود، زمان برگشت به خانه و ملاقات با یک دوست به طور آزادانه تصمیم می گیرند. این بررسی نتیجه می گیرد که سیستم آموزش و پرورش کشور ترکیه در رابطه با آموزش حقوق بشر به زنان شکست خورده است زیرا تنها سه و هفت دهم درصد زنان در رابطه با حقوق بشر در زمان تحصیل آموزش می بینند و می آموزند. در ضمن، اکثریت زنان ترکیه (نزدیک به ۷۵ درصد آنان) می گویند که در رابطه با حقوق خود از طریق رسانه ها آگاه می شوند. در هر حال وقتی که این زنان با پیمالی حقوق خود روبرو می شوند، آن را با یاس و ناامیدی می پذیرند.

زنان مهاجر عراقی به شدت در معرض استثمار، آزار و اذیت هستند

آلرت وب، پانزده جولای ۲۰۰۹ - زنان مهاجر عراقی به دلیل اعمال خشونت در کشورشان به شدت نسبت به آزار و اذیت و استثمار به دلیل وضعیت بد مالی، حساس هستند. گزارش سازمان بین المللی مهاجران تاکید می کند که اعمال خشونت خانگی میان زنان مهاجر عراقی در کشور سوریه رشدی فزاینده دارد. آنان مجبور به ازدواج اجباری، زود هنگام و موقت هستند. سازمان بین المللی مهاجران اعلام می دارد که با توجه به اینکه برگشت به کشور عراق برای شمار زیادی از این زنان یک انتخاب به حساب نمی آید، پس می بایست این افراد بیشتر از پیش از نظر مالی مورد حمایت قرار گیرند و دولت عراق با تصویب قوانین قوی تر و تشکیل ساختار امنیتی و قضایی محکم تری

از اعمال خشونت علیه آنها جلوگیری کند. ادامه بحران در کشور عراق استرس زیادی به زنان چه در داخل کشور و خارج وارد می سازد. آنان مجبورند به دلیل وضعیت بد اقتصادی، برای امرار معاش به هر کاری دست بزنند. افزایش سرمایه گذاری بین المللی و فراهم ساختن برنامه های آموزشی - حرفه ای جهت حمایت از زنان به موازات مبارزه با استثمار آنها می بایست به پیش رود. با وجود تحمل شرایط بسیار وخیم، بسیاری از زنان عراقی ساکن کشور سوریه و شمال عراق ابراز داشته اند که حاضر نیستند به محل سکونت اولیه خود برگردند. برخی از آنان ابراز می دارند که در صورت برگشت توسط اعضای خانواده خود و یا گروه های متحجر با قتل ناموسی جان خود را از دست خواهند داد. دولت عراق هنوز هیچ قانونی جهت مبارزه با "قتل ناموسی" به تصویب نرسانده است. زنان عراقی که مجبور به ترک وطن خود شده اند ابراز می دارند که در صورتی به کشور خود باز خواهند گشت که حقوق اولیه آنان رعایت شود، جان و هستی خانواده آنان مورد خطر و تهدید قرار نگیرد و از نظر اقتصادی مورد حمایت دولت قرار بگیرند. این مهم نیز تا رعایت حقوق زنان در کشور عراق، ممکن نیست.

سکوت برابر با خشونت است

اوسویتدپرس، ۸ جولای ۲۰۰۹ - خشونت گسترده علیه زنان در افغانستان توسط فرهنگ که برای این عمل غیر انسانی نه تنها مجازاتی قابل نیست بلکه، مورد انتقاد هم قرار نمی گیرد، نادیده گرفته شده است. سازمان ملل در گزارش جدید خود خواستار پایان دادن به خشونت علیه زنان افغانستان شده است. این گزارش با عنوان "سکوت، خشونت است"، به وخیم شدن شرایط محیطی برای زنان در مراکز عمومی و شکست دولت در تدوین قوانینی که این پدیده را به مبارزه بطلبد، اشاره کرده است. خانم سیما سمیر، مسئول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اعلام می دارد که رعایت حقوق زنان بیشتر برای در امن بودن از نظر بین المللی به عنوان یک مساله مد روز در افغانستان مورد نظر قرار می گیرد و به طور جدید و عینی رعایت نمی شود. بسیاری از زنان در افغانستان از سوی مردان خوشاوند خود مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند. اعمال خشونت علیه زنان در مراکز عمومی، "خانه نشینی" را برای همه زنان تجویز می کند. این گزارش سکوت در برابر خشونت علیه زنان در افغانستان را برابر با خشونت اعمال شده می داند.

اعتراض کارکنان زن کارخانه تن

ماهی جاسک

آژانس ایران خبر، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸ - تعدادی از زنان شاغل در کارخانه تن ماهی سازی پگاه جاسک که چند ماه است حقوق خود را نگرفته اند، در مقابل فرمانداری تجمع کردند و خواستار دیدار با فرماندار جدید شدند.

آنها تهدید کرده اند در صورتی که حقوق معوقه شان پرداخت نشود، برای اعتراض به استانداری و حتی تهران هم خواهند رفت. یکی از این زنان با دل پر دردی می گوید: "مناسفانه زندگی ما قربانی سیاست بازیهای مسئولان شده و آنها به جای این که به فکر مردم باشند، دنبال پست و مقام و سیاست هستند."

حقوق زنان به اندازه کافی با

پیشرفت روبرو نبوده است

جورنال زنان، ۲۶ آگوست ۲۰۰۹ - در نشستی که به مناسبت روز برابری و گرامیداشت تصویب لایحه ای ترمیمی که زنان را از حق رای برخوردار ساخت، عنوان شد که اگر چه حقوق زنان با پیشرفت روبرو بوده است اما این کافی نیست. با همه تلاش و کوششی که در مسیر رسیدن زنان به رهایی انجام شده اما نتیجه حاصل شده چشمگیر نبوده و کارهای بیشتری باید انجام شود. در این نشست همچنین به این مساله اشاره شد که ایالات متحده آمریکا یکی از شش کشور جهان است که میثاق سازمان ملل جهت پیشرفت حقوق زنان را امضا نکرده است. سودان، سومالی و ایران نیز جزو این کشورها هستند. در این نشست اعلام شد که همه آنانی که برای برابری تلاش می کنند، می بایست با برقراری تماس با نمایندگان خود، دولت آمریکا را به امضای میثاق رفع هر گونه تبعیض علیه زنان وادار سازند.

حذف سه صفر از پول ملی، یک اقدام اقتصادی یا فرافکنی سیاسی

نادر داروک

دولت خبرساز احمدی نژاد در ده روز گذشته دو خبر مهم اقتصادی را در سطح رسانه ها مطرح نمود. نخست تصویب حذف سه صفر از پول ملی و چند روز بعد از آن جایگزینی یورو به جای دلار در موجودی صندوق ذخیره ارزی. با آنکه دو سال پیش جابه جایی بخشی از ذخایر ارزی و تبدیل آن به طلا و زینهای که با کاهش قیمت طلا از این بابت نصیب خزانه کشور شده بود جنجال آفرینی کرده و اعتراض مجلس را نیز در پی داشت اعلام این گونه تبدیلات ارزی آن هم بدون مطالعات لازم در این زمینه شبهه سیاسی بودن این قبیل اقدامات را بیش از هر زمان دیگری تقویت نموده است. اما اعلام تغییر در واحد پولی کشور نیز کمتر از آن سیاسی به نظر نمی رسد.

به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان با در نظر گرفتن مساله هزینه - فایده این اقدام به هیچوجه از توجیه اقتصادی مطلوب برخوردار نمی باشد. حامیان این تغییر امتیازات مختلفی را در صورت اجرایی شدن آن مطرح می نمایند. آنها مدعی هستند که با حذف سه صفر از انتهای پول ملی از حجم اسکناس مورد نیاز در گردش کاسته خواهد شد. در عین حال در مبادلات پولی سهولت بیشتری ایجاد می شود و نگهداری حسابها ساده تر شده و در حجم فضای مورد نیاز برای نگهداری داده ها در یارانه ها صرفه جویی می شود. نقل و انتقال پول راحت تر صورت می گیرد و سرانجام مهمترین دلیل ارائه شده آنکه آثار روانی تورم کاهش پیدا خواهد کرد.

در عین حال مدافعان این طرح به تجربه سایر کشورها در این زمینه تکیه می کنند. اما با بررسی دقیقتر هر یک از این ادعاها ثابت می شود که این طرح به هیچ وجه از توجیه اقتصادی مورد نیاز برخوردار نبوده و لاجرم باید نتیجه گرفت که مانند بسیاری از اقدامات دولت در این اواخر بیشتر مسائل سیاسی در نظر گرفته شده است تا هر چیز دیگری.

از سال ۱۹۶۰ تا کنون ۷۱ مورد کاهش صفر از پول ملی در کشورهای مختلف صورت گرفته است. کشورهای نظیر آرژانتین با ۴ بار یوگسلاوی سابق با ۵ بار و برزیل با ۶ نوبت تغییرات رکورد دار این حرکت می باشند. با آنکه برزیل از جمله کشورهای موفق در این زمینه شناخته می شود با این وجود در این ۶ مرحله ۱۸ صفر از پول ملی این کشور حذف شده و ۸ بار نیز پول ملی کشور به

کلی تغییر کرده است. کشورهای بولیوی و ترکیه نیز با حذف ۶ صفر از پول ملی در زمره کشورهای موفق منظور شده اند.

زمانی که ارزش پول ملی در مبادلات به شدت کاهش پیدا می کند و مصرف کنندگان برای هر مبادله اقتصادی به حجم زیادی از اسکناس نیاز پیدا می کنند معمولا برای بازگشت سهولت مبادلات دولتها یا پول ملی را تغییر می دهند و یا چند صفر را از انتهای پول حذف می کنند. نخستین تجربه در این زمینه پس از جنگ جهانی دوم و در آلمان صورت گرفته است.

با آنکه همین مساله سهولت در مبادلات کاملا توجیه پذیر به نظر می رسد اما موفقیت در این زمینه هم مشروط به شرایط خاصی می باشد. اگر در کشور نرخ تورم رو به کاهش نگذاشته باشد پس از مدت کوتاهی شرایط به وضعیت سابق بازگشته و مجددا نیاز به حذف چند صفر از پول ملی احساس خواهد شد. با در نظر گرفتن این مساله که چنین تصمیماتی مستلزم هزینه های سنگینی نظیر جمع آوری اسکناسهای قبلی؛ چاپ اسکناسهای جدید؛ مساله جایگزینی و توزیع اسکناسها؛ تغییرات در دفاتر حسابداری؛ تغییرات در سیستمهای یارانه ای نگهداری حسابها و نظایر آن می باشد. مساله بررسی هزینه - فایده این گونه طرحها به یک مساله حساس تبدیل می گردد.

استدلال دیگر حامیان این طرح آنست که حذف سه صفر از پول ملی باعث می شود تا در مبادلات ارزی ارزش پول ملی در مقابل سایر ارزها از ثبات بیشتری برخوردار گردد. بی پایه بودن این ادعا هم به سادگی قابل مشاهده می باشد. در مبادلات ارزی نکته اصلی ارزش ریال و قدرت خرید آن نسبت به یک ارز خارجی می باشد. به عنوان مثال این نسبت در حال حاضر در مقایسه با سال ۵۷ در حدود ۸۳۰ بار کاهش پیدا کرده است و تغییر در پول ملی اساسا بر این نسبت بی اثر می باشد. بر فرض در زمان حاضر هر دلار آمریکا با هزار تومان مبادله می گردد و در حسابهای مبادلاتی نیز همین ارقام منظور می گردد. در صورت تغییر هر دلار با یک تومان جدید مبادله خواهد شد در اینصورت چه تفاوتی در زمینه ثبات ارزش مبادلات صورت خواهد گرفت؟ کالایی که به قیمت یک دلار مبادله می شد کماکان با همان قیمت مبادله

میگردد و فقط قیمت داخلی آن به پول جدید یک تومان شده است. در زمینه نقل و انتقال آسانتر پول و سهولت انجام مبادلات حضوری که با پرداخت پول نقد صورت می گیرد نیز حذف صفر از پول کارایی خاصی نخواهد داشت. ادعا می شود که هم اکنون سرانه اسکناس در دست مردم ۱۱۴ برگ اسکناس می باشد در حالی که این رقم در کشورهای توسعه یافته بین ۱۲ تا ۱۴ برگ می باشد. اما بایستی توجه کرد که برای کاهش حجم اسکناس در دست مردم می توان از چاپ و توزیع اسکناسهای درشت تر استفاده کرد تا آن که چند صفر را حذف نمود. کما این که هم اکنون چک پولهای ۵۰ و ۱۰۰ هزار تومانی و چاپ اسکناس ۵۰ هزار ریالی همین کار را به سهولت انجام داده است.

اما مهمترین دلیل حامیان این طرح آنست که با چنین اقدامی فشارهای روانی تورمی در نزد مصرف کنندگان کاسته می شود.

نخست باید توجه داشت که این اقدام نه به لحاظ روانی بلکه به صورت عینی خود تورم را می باشد. با چنین اقدامی اغلب کالاهایی که کمتر از یک هزار تومان قیمت دارند با نوعی افزایش قیمت روبرو می شوند. به عنوان مثال کالایی که هم اکنون ۴۴۰ تومان قیمت دارد با حذف سه صفر از پول ۴/۴ ریال قیمت پیدا می کند که عملا قابلیت معامله نخواهد داشت بدین ترتیب فروشنده قیمت را مسلما به ۵ ریال جدید افزایش می دهد. اگر توجه کنیم بسیاری از کالاهای موجود در سبد مصرفی خانوارها همین مشکل را خواهند داشت. از بلیطهای اتوبوس شهری گرفته تا کرایه تاکسیها و بسیاری از موارد مشابه از این دست.

البته راه حل این قضیه تغییر همزمان پول ملی و حذف سه صفر از آن می باشد که این خود هزینه مضاعفی را به جامعه تحمیل می نماید که به هیچوجه اقتصادی به نظر نمی رسد. در عین حال برای انجام اینگونه مبادلات به حجم قابل توجهی سکه و پول خرد نیاز خواهد شد که ضرب و توزیع آنها خود هزینه مضاعفی را به جامعه تحمیل می نماید.

موافقان این طرح ادعان می کنند که این موضوع از سال ۷۲ مطرح بوده است. اما مهمترین شرط اجرای آن این بوده است که نرخ تورم تک رقمی شده و در عین حال برای مدت قابل قبولی ثابت بماند. شرایطی که نه

تا کنون تحقق یافته و نه چشم انداز آن قابل تصور می باشد. بر اساس برنامه چهارم توسعه کشور چنین برنامه ریزی شده بود که این مساله در سال ۸۸ تحقق پیدا کند و همزمان با آن حذف سه صفر از پول ملی اجرایی شود ولی با آنکه آن پیش بینی تحقق پیدا نکرده موضوع حذف صفرها به تصویب رسیده است گرچه مقامات اذعان میکنند که فعلا برای اجرایی شدن قطعی طرح تصمیمی اتخاذ نشده است.

مقامات اقتصادی کشور به خوبی به این نکته واقف هستند که مساله پایه پولی و نرخ تورم دو مقوله کاملا مجزا می باشند که هیچ ارتباطی هم با یکدیگر ندارند. مساله حذف سه صفر موجبات تغییر پایه پولی را فراهم می کند اما نرخ تورم معادل نرخ افزایش قیمتها می باشد و با قیمتتهای پایه ای متفاوت می باشد.

این مقامات در عین حال به خوبی آگاهند که برای کاهش نرخ تورم مسیر متفاوتی می بایستی طی شود که همانا سوق دادن منابع سرمایه ای به سمت تولید و افزایش تولیدات کشور می باشد. از طریق کاهش نرخ بهره و کاهش موانع تولید داخلی سرمایه ها هر چه بیشتر از بخشهای خدماتی و دلایلی به سمت تولید سوق داده می شوند و با افزایش تولیدات و افزایش صادرات و کاهش واردات نرخ تراز بازرگانی مثبت شده و نهایتا نرخ تورم کاهش پیدا می کند.

با توجه به نکاتی که تا کنون به آنها اشاره شد جای تعجب بسیاری است که مقامات مختلف اقتصادی و حتی برخی از نمایندگان مجلس از این طرح حمایت نموده اند و برای آن انواع و اقسام توجیحات اقتصادی را ذکر می کنند بدون آنکه دلایل مشخصی برای آن ذکر نمایند. همین مساله بهترین گواه این موضوع می باشد که این مساله بیش از آنکه یک مقوله اقتصادی برای رهایی کشور از چنگال تورم شدید باشد یک اقدام سیاسی است که در ادامه سایر اقدامات پوپولیستی دولت احمدی نژاد قابل بررسی می باشد.

۲۹ شهریور ۸۸



بازهم به نفع مردم

حضور قدرتمند و یکپارچه اقلشار متفاوت مردم در تظاهرات حکومتی و به ضد خود تبدیل کردن آن، همچنین تسخیر و بیرون آوردن خیابانها از دست اوباش رژیم نشان از عزم و اراده آنان برای رسیدن به آزادی دارد. در این روز حضور یکپارچه مردم نشاندهنده عدم ترس آنان از دم و دستگاه اوباش سرکوبگر است. تهدید فاشیستهای تفنگ بدوش سپاه به پیشروی نیززید و اطلاعاتی های شکنجه‌گر و متجاوز نیز در مقابل اراده آنان مات شدند. از همه مهمتر وضعیت اسفبار علی خامنه ای، ولی فقیه تبهکار رژیم است که ثابت شد کلاه او پشم ندارد و توصیه و تهدید هایش در عزم جزم شده مردم بی تاثیر است. شعار "خامنه ای قاتله - ولایت اش باطله" نیز نشان داد او نه تنها مشروعیت اجتماعی ندارد بلکه از نظر مذهبی نیز به صف انسانی پیوسته است که پرونده شان در پیش چشم مردم چیزی بجز تبهکاری نیست.

اراده غرور آفرین فرزندان میهن در استواری و ایستادگی در مقابل عمل‌های استبداد چشم جهانیان را خیره کرد. بار دیگر ایران به صف اول و تیتیر یک خبرگزاری رفت و همه جهانیان نظاره گر تلاش آنان برای منکوب کردن ولایت جهل و جور علی خامنه ای شدند.

ویژگی این تظاهرات نسبت به ماههای قبل آنجاست که تقریباً در همه شهرهای میهن، مردم به میدان آمدند و یکپارچه بر علیه دستگاه استبداد ولی فقیه فریادشان را بلند کردند. از کمتر شهری خبر می رسد که جوانان و زنان و مردان آزادیخواه خیابانها را در زیر قدمهای استوار خود داغ نکرده و با فریادهای یکپارچه خود شعار "نه غزه، نه لبنان - جانم فدای ایران" را تکرار نکرده باشند. این یکپارچگی برای تو دهنی زدن به ولی فقیه رژیم و فاشیستهای تفنگ بدوش او یعنی سپاه پاسداران که مردم را تهدید به برخورد های خشن کرده بودند، کافی است. مدتهاست که ولی فقیه و دستگاه ستمگر او خواب راحت ندارند. مدتهاست که تظاهرات غرور آفرین مردم تبدیل به کابوسهای شبانه آنها شده است. حال دیگر با اطمینان می توان گفت که سر تا پای رژیم ددمنش ولی فقیه از وحشت عزم و اراده جوانان این مرز و بوم بر خورد می لرزد. از نشانه ترس و وحشت دستگاه سرکوب خامنه ای برخلاف تهدیدهای روزهای قبل همین بس که جرات نکردند حتی به صفوف فشرده و بهم پیوسته تظاهر کنندگان نزدیک شوند. مردم آزادیخواه در این روز ثابت کردند اگر همبسته و یکپارچه در کنار هم به میدان بیایند دستگاه سرکوبگر استبداد مذهبی نه تنها از کار خواهد افتاد بلکه آنهایی هم که در نزدیکی صفوف مردم قرار دارند از ترس شان جرات دست از پا خطا کردن را ندارند. حال این صفوف مستحکم مردم آزادیخواه است که پوزه ولی فقیه و دستگاه عریض و طویل سرکوبی او را به خاک می مالند. اکنون این ولی فقیه رژیم است که منکوب اراده استوار مردم، باید فکری به حال خود کند. والا مردم ایران تصمیم به برقراری رژیمی دموکرات و آزاد گرفته اند و این نیز میسر نخواهد بود مگر با برانداختن رژیم ستمگر ولی فقیه. حال آنکس که باید به فکر خود باشد علی خامنه ای و دستگاه داغ و درفش اوست. زیرا مردم در این روز نشان دادند که تصمیم خود را گرفته اند.

۲۳ شهریور

"روز قدس"، بازی دوسر باخت حکومت

منصور امان

به موازات نزدیک شدن هنگام راهپیمایی "روز قدس"، باند نظامی - امنیتی بر حجم ترفندهای تبلیغاتی و جنگ روانی خود علیه معترضان و مخالفان به منظور به وحشت افکندن آنها و قدرتمند نشان دادن خویش می افزاید. در همین راستا، گله ی رم کرده ای از پاپوران این باند از فاصله ای مطمئن لاف زنان از تریبونها سرک می کشد تا چنگ و دندان نشان دهد. پس از رجز خوانی آیت الله خامنه ای در نماز جمعه، اینک نوبت به گماشته های سوگلی یا دست چندم او رسیده است که هر آنچه در کیسه ی "نظام" از دشمنی، کینه توزی و هرزه گویی نسبت به مردم آنان شده را تخلیه کنند. یکی (حجت الاسلام احمد خاتمی) آنها را به شمشیر آخته حواله می دهد، دیگری (حسین شریعتمداری) "مزدوران اسرائیل" و "دیوانه قاتل" را در خیابان و پیاده رو می بیند و کسی دیگر (پاسدار شریف) عرق ریزان چماق "تدابیر انتظامی و امنیتی" تکان می دهد.

به همین گونه، کلیه رسانه های چاپی، الکترونیکی، شنیداری و دیداری جمهوری اسلامی نیز به طور یکسان به ستادهای بحران تبدیل شده و بدون وقفه به نشر و پخش خطابه و بیانیه های جنگی مشغول شده اند.

جالب این جاست که این بسیج سراسیمه برای به دست گرفتن حرکت صورت می گیرد که از سوی حکومت با همه امکاناتی که در اختیار دارد ترتیب داده شده و رقیب آن مردمی هستند که ساز و برگ شان فقط حضور اعتراض آمیز است. از همین زاویه نیز مراسم مزبور حتی پیش از آنکه برگزار شود، با به نمایش گذاشتن صف بندی جامعه در برابر حکومت و مجبور کردن "نظام" به اعتراف به بی ثباتی، به یک بازی دو سر باخت برای حکومت تبدیل شده است.

باند ولایت را با همه گیج سری اش نمی توان متهم کرد که نسبت به منافع خود نیز متوهم است. حال اگر با این وجود حاضر است به بهای خسارت گزاف داخلی و همچنین بین المللی، تلاشی کند گریبان خود را از چنگ "روز قدس" بیرون بکشد، دلیل دیگری جز خالی بودن دست آن پس از روی میز گذاشتن بی نتیجه کارتهای دستگیرهای انبوه، تجاوز و شکنجه و کشتار نمی تواند داشته باشد.

۲۳ شهریور

زمینه چینی برای سرکوب دانشجویان

زینت میرهاشمی

ولی فقیه در صحبت های روز یکشنبه ۸ شهریور خود برای سرکوب دانشجویان و یورش به دانشگاهها زمینه چینی کرد. نگرانی از بازگشایی دانشگاهها و تجمع دانشجویان بعد از رویدادهای اخیر در صحبت های علی خامنه ای موج می زند. تشویش و نگرانی برای رژیم تا جایی است که خامنه ای صحنه دانشگاه را به «جنگ و مبارزه نرم» تشبیه کرد و از کارگزارانش خواست که در این جنگ پیروز شوند. علی خامنه ای طبق شیوه همیشگی، با حمله به فرهنگ غربی، فرهنگ غالب بر دانشگاه و نیز رشته های علوم انسانی را غیر اسلامی دانست.

خامنه ای درسهای رشته انسانی را خطری برای نظام دانست. وی نگرانی خود را از تحصیل ۲ میلیون دانشجو در رشته های علوم انسانی ابراز داشت و این علوم را پایه هایی برای کشاندن دانشجویان به سکولاریسم دانست. خامنه ای علوم انسانی تدریس شده در دانشگاهها را عامل دوری دانشجویان از دین و مبانی دین دانست. وی خواستار رسیدگی و برچیده شدن این علوم از دانشگاهها توسط دولت، مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی شد.

حرفهای ولی فقیه پیامی آشکار برای سرکوب دانشجویان و پیامی برای پیشبرد ارتجاع فرهنگی است. رویدادهای اخیر، در فاصله بسته شدن دانشگاهها و تا بازگشایی مجدد آن، شرایط جدید و پر التهابی را در مناسبات بین دانشجویان و رژیم به وجود آورده است.

خامنه ای که در نماز جمعه روز ۲۹ خرداد، فرمان سرکوب مردم قیام کننده را صادر کرده بود بار دیگر با سخنرانی اش در آستانه باگشایی مدارس و دانشگاهها زمینه های سرکوب را پی ریزی کرد. وی با این سخنان از یک طرف مخالفانش را به سرکوب تهدید کرد و از طرف دیگر نیروهای لباس شخصی و پاسداران را برای سرکوب هر گونه حرکت اعتراضی دانشجویان تشویق کرد. ۱۰ شهریور

خامنه ای در نماز جمعه، کاریکاتور شریرانه ای از خود

منصور امان

به همان اندازه که درس اخلاق مُرشد آدمکشها و بیماران جنسی در نماز جمعه به یک شکل ناقص شبیه است در مقابل، کف به دهان آوردن و تهدیدهای وی از رو به وخامت گذاشتن یک ابتلای جدی حکایت می کند. لقمه ی سلطنت مطلقه در گلو علیحضرت بعد-از-این گیر کرده است، به گونه ای که آهنگ اصلی در خطبه های او را خر خر خنجره به تنگ آمده اش تشکیل می دهد. روز آدینه، آیت الله خامنه ای از همان تریبونی که در ۲۹ خرداد فرمان کشتار معترضان، اوباشگری خیابانی علیه مردم کوچه و بازار و شکنجه و تجاوز دستگیر شدگان را صادر کرده بود، بار دیگر به جامعه ی ایران چنگ و دندان نشان داد. با این وجود، آنکه دیروز رجز خواند و مُشت به سینه کوفت، کاریکاتوری شریرانه از دُرد مچ گرفته شده ای است که دو ماه پیش تلاش کرد رد پای خود را با خون و لجن پاک کند اما خود در آن فرو رفت. در این فاصله او و همدستانش نه تنها نتوانسته اند مردم را به خانه و اقتدار را به بارگاه ولایت برگردانند بلکه، جرقه های بُحران اینک به اندرونی و به ریش آنها افتاده است.

آقای خامنه ای با به نمایش گذاشتن وحشت خود از حضور انبوه مخالفان و معترضان به پنهان ی مراسم حکومتی "روز قدس"، با تلاشهای تبهکارانه خود در فاصله خرداد تا شهریور برای پاشیدن گرد مرگ و وحشت بر سر جوانان و زنان و مردان کشور اعتراف کرده است. او تنگدست و بی چاره در برابر آنها پدیدار شده تا اعلام کند به بُن بست رسیده و محکوم به تکرار آزموده شکست خورده اش است.

در این راستا، رهبر جمهوری اسلامی از منبر نماز جمعه، مجوز دستگیری و خونریزی صادر کرده و قلابه ی دژخیمان را برای یورش به مخالفان برجسته حکومتی گشوده است. آقای خامنه ای و سُرها شیب بُحران را به سمت بالا افزایش داده اند و در هفته ای که آغاز شده است همه می توانند ببینند که چگونه آنها در کمرکش سرکوب نفس بُریده اند.

۲۱ شهریور

اتحاد - مبارزه - پیروزی رهنمون کلیدی جنبش دانشجویی

نادر داروک

همواره ما شاهد پدیده ای هستیم که خروج از یک شرایط و ورود به شرایط جدید را در مقابل چشمانمان رقم میزند و این همان رمز تحول تاریخ است. هر پدیده کهنه شده به مثابه پدیده ای که عمر تاریخی خود را سپری کرده است در اثر فشار شرایط جدید پوسته قدیمی خود را می شکافد و تولد یک پدیده نو را که مسلما جلوتر و متکاملتر از پدیده ماقبل خود است بشارت می دهد. این همان سازو کاری است که جوهر تکامل را در خود معنا می کند و این همان جادوی سه واژه تز آنتی تز و سنتز می باشد.

مسلم هر زایش و تحولی با درد و رنج و سختی و حتی خونریزی همراه است. آنچه در تابستان امسال اتفاق افتاد همین ساز و کار است. اما آنچه که جامعه ما امروز تجربه میکند جنبش دانشجویی در مراسم ۱۶ آذر دو سال قبل از آن عبور کرده بود.

زمانی که در پلی تکنیک سخنان احمدی نژاد با شعار توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد پاسخ داده شد؛ دانشجویان عامل استکبار و وابسته به آمریکا خوانده شدند. زمانی که عکسهای احمدی نژاد با شعار مرگ بر دیکتاتور به آتش کشیده شد بسیجیان سیاست مهرورزی حکومت را به آنان نشان دادند. شباهت صحنه های این سه ماهی که گذشت با آن وقایع واقعا تعجب آور به نظر می رسد. اما صحنه های مشابه دیگری نیز وجود دارند.

همان زمان آقای میردامادی به عنوان دبیرکل جبهه مشارکت و دانشجوی با سابقه پلی تکنیک و مسئول سالیان سال انجمن اسلامی و دفتر تحکیم حوزه و دانشگاه در مصاحبه ای این حرکت دانشجویان را محکوم نمود و تاکید کرد که حرمت ریاست جمهور می بایستی در هر شرایطی حفظ شود. ایشان تلاش کرد تا در آستانه انتخابات مجلس از سوی دوستان خود هدیه ای به اصول گرایان تقدیم کند تا راه حضور آنها در کردورهای مجلس با خلل کمتری روبرو شود ولی همان زمان نشان داد که او نه در کنار دانشجویان و در جبهه آنتی تز بلکه کماکان در کنار حاکمیت سمت و سوی جبهه تز را حفظ نموده و کاملاً مخالف سنتز احتمالی پیش رو می باشد.

تا آن زمان صحبت از دولت پادگانی - دولت پنهان - تقلب در رای گیری و نظایر آن بود ولی آنجا که تمامیت

در حالی که چند روزی بیشتر به آغاز سال تحصیلی باقی نمانده است خط و نشان کشیدنهای مقامات دولتی برای دانشجویان همچنان ادامه دارد. احضار گسترده به داسراها و کمیته های انضباطی و حتی در مواردی صدور حکمهای سنگین نظیر محرومیت از تحصیل به مدت ۲۵ سال از شاهکارهای دیگر حاکمیت برای ایجاد جو ارباب در میان دانشجویان و خانواده های آنان می باشد. درپی وقایعی که پس از خردادماه روی داده اند هیچیک از مقامات حکومتی نتوانسته اند نگرانی خود را نسبت به رویدادهای احتمالی پس از بازگشایی دانشگاهها پنهان نمایند.

بارها تاکید شده است که آغاز سال تحصیلی به تعویق نخواهد افتاد. با آن که مساله محتوای دروس علوم انسانی و لزوم تجدید نظر و حتی حذف مفاد آن مطرح شده است و عده ای نوعی انقلاب فرهنگی دوم را پیش بینی نموده اند. با این وجود وزیر جدید علوم کابینه احمدی نژاد تاکید دارد که تلاش خواهد شد تا از فعالیت تشکلهای دانشجویی حمایت شود و حداکثر تعامل با دانشجویان صورت گیرد. اما با وجود وقایع روین بی داده پس از مضحکه انتخابات ریاست جمهوری و حضور گسترده مردم در اعتراضات ضد حکومتی چه کسی می تواند این سخنان را باور داشته باشد.

دانشجویان همواره از مترقی ترین و پیگیرترین نیروهای حاضر در صحنه تحولات اجتماعی کشور در بیش از نیم قرن گذشته بوده اند. با آن که جنبش دانشجویی از سال ۱۳۳۲ تا کنون فراز و نشیبهای بسیاری را طی کرده است اما به دلیل ماهیت این قشر از اجتماع در هر برآمد اجتماعی حضور پررنگ و تاثیرگذار دانشجویان چشمگیر بوده است. نه تنها در ایران بلکه در تمامی کشورهایی که حکومتهای دیکتاتوری و توتالیتر بر سر کار بوده اند نوک پیکان حمله و سرکوب این رژیمها بر جنبشهای دانشجویی متمرکز بوده است.

اساسا یکی از اهداف اندیشه مبتنی بر فلسفه تاریخ یافتن معنا و سمت و سوی حرکت بلند مدت جوامع و نهادهای اجتماعی موجود در آنهاست. از این طریق است که معنای کارکردی هر حرکت و تحولی را در یک محور پویا و دینامیک که از گذشته شروع و به آینده ختم می شود بررسی کرده و به درک بهتری از آن دست پیدا می کنیم.

حاکمیت مطرح شد نشان داده شد که تفاوتی وجود ندارد.

جنبش دانشجویی در همان نخستین سالهای پس از قیام بهمن ۵۷ با به اصطلاح انقلاب فرهنگی رژیم به مسلخ رفت و سر خود را بر نیزه دید. تشکلهای دانشجویی با سابقه منحل شده و فعالان دانشجویی پاکسازی شدند. فضای خالی ایجاد شده توسط انجمنهای اسلامی پرشد و تشکل سراسری آنها تحت عنوان دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه عملاً وظیفه بازوی حاکمیت برای کنترل و تحت فرمان درآوردن دانشکاهها را به عهده گرفت. با تحولات صورت گرفته در دهه ۶۰ چه در درون حاکمیت و چه در مولفه های فکری دانشجویان؛ تغییرات در این انجمنها نیز آغاز گردید تا آنجا که واژه حوزه و دانشگاه از انتهای نام بی مسمما دفتر تحکیم حذف گردید. با تغییر گرایشات درونی انجمنها بسیج دانشجویی شکل گرفت تا وظائف حاکمیتی در درون دانشگاهها را به عهده بگیرند.

اما به دلیل ماهیت ذاتی فعالیتهای دانشجویی و وابستگیهای خاص طبقاتی این قشر اجتماعی تنوع و تکثر فکری بار دیگر به شکل گسترده ای در دانشگاهها نضج گرفته و شروع به رشد نمود. فعالیتهای دانشجویی روز به روز از تشکلهایی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با حاکمیت وابستگی داشتند فاصله گرفت و خواستههای صنفی و سیاسی دانشجویان هر چه بیشتر با واقعیتهای موجود در سطح جامعه و روند تحولات آن سنخ پیدا کرد.

دانشجویان در دوازده سال گذشته در پی هر تحول اجتماعی بخشی از پوسته کهنه خود را به دور انداخته و فاز جدید و متحول تری را آغاز نموده اند. دانشجویان زمانیکه جامعه با خواست "گفتن یک نه بزرگ" به حاکمیت وارد انتخابات ریاست جمهوری شد پشیمان این حرکت بودند. آنهایی که گمان می کردند اصلاح طلبان را به حاکمیت رسانده اند و اصلاح حکومت آغاز شده است پاسخ خود را در ۱۸ تیر ماه ۷۸ دریافت نمودند.

فاصله گرفتن از بازیهای حکومتی به آنجا رسید که تشکلهایی نظیر دفتر تحکیم چندین انتخابات را یا علناً تحریم نمودند و یا از حمایت از کاندیدای مشخصی پرهیز کردند. در انتخابات این دوره ریاست جمهوری نیز به شکلی مشروط در کنار آقای کربوی قرار گرفتند. گرچه پیش بینی بسیاری آن بود که آقای موسوی کاندید بهتری برای آنان خواهد بود اما جو عمومی دانشگاهها و برنامه اعلام شده از سوی آقای موسوی چنین اجازه ای را به آنها نداد.

وقایع قبل و بعد از انتخابات این مجال را برای مردم فراهم آورد تا اعتراضات و خشم انباشته شده خود را به سطح خیابانها بکشانند. سرکوب وحشیانه و افسار گسیخته حاکمیتی که دلیلی جز اوج استیصال و در ماندگی آنها نداشت نیز باعث فروکش کردن این اعتراضات نشد.

حضور گسترده مردم در مراسم به اصطلاح روز قدس از یک طرف و شعارهایی که در اجتماعات مختلف سر داده شدند همه گویای آن هستند که مردم از خطوط قرمز رژیم عبور کرده اند و از این پیشتر هم خواهند رفت. هیچکس کوچکترین شبیه ای ندارد که این شعارها را جوانان و دانشجویان به میان مردم آورده اند و با استقبال آنها روبرو شده است شعارها و خواستههایی که از دو سال قبل جنبش دانشجویی بر آنها پافشاری کرده است.

همزمان با بازگشایی دانشگاهها وظایف سخت و سنگینی پیش روی جنبش دانشجویی قرار خواهد داشت.

از یک سو چشم جامعه به آنهاست تا خواسته های جنبش مردمی با صلابت بیشتری از سوی آنها تداوم یافته و پیگیری شود و از سوی دیگر کماکان وظیفه ارتقا این حرکتها هم بر دوش آنها سنگینی میکند. این دانشگاهها و جنبش دانشجویی است که باید با حرکت اصولی و رو به جلو خود با طرح خواسته ها و مطالبات منطقی و منطبق بر شرایط و وحدت و یکپارچگی خود به جامعه نشان دهد که در خروج از پوسته قدیمی خود موفق بوده است. آنچه ناکارا؛ ناموفق و بن بست ساز بوده است به دور انداخته و سمت و سوی مناسبی را برای خروج از شرایط کهنه و آغاز دوره نوین انتخاب نموده است.

تلاش قابل پیش بینی و مسلم حاکمیت برای سرکوب و یا به انحراف کشاندن حرکتهای دانشجویی از یک طرف و وجود تنوع و تضارب فکری میان دانشجویان از طرف دیگر موانع بزرگ و قابل تامل در این مسیر می باشند.

لزوم پرهیز از مناقشات فکری و عدم دخالت گرایشات سیاسی متنوع موجود در میان دانشجویان در چگونگی برخورد با مسائل پیش رو و تکیه بر مشترکات صنفی و خواستههای سیاسی عاجل در مقابل حاکمیت تکیه بر شعار ماندگار جنبش دانشجویی یعنی اتحاد - مبارزه - پیروزی را بیش از هر زمان دیگری الزام آور می سازد.

تکیه بر محتوای هر بخش از این شعار نه تنها راه خروج از تز و شرایط کهنه و پوسیده ای که رژیم تلاش دارد بر جامعه حاکم نگاهدارد بلکه سنتز پیش روی جنبش دانشجویی و حتی جامعه را به روشنی نشان خواهد داد.

پس همه با شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی به استقبال بازگشایی دانشگاهها برویم تا همگان بدانند که جنبش دانشجویی در مسیری اصولی و انقلابی همچون گذشته راهگشای مبارزات مردم ایران برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی خواهد بود.

۲۸ شهریور ۸۸

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز



ماندگاری چون، "بیداد"، "آستان، جانان"، "سر عشق"، "نوا" و "دستان" بود. از سوی دیگر، همکاری وی با هنرمندان برجسته‌ی ایران، نظیر حسین علیزاده و محمدرضا لطفی باعث خلق آثار شنیدنی دیگری از این هنرمند شده است. از این هنرمند کتابهای با ارزشی برای آموزش سنتور مانند "گل‌آوا، قطعاتی برای سنتور" و "۲۰ قطعه برای سنتور" بر جای مانده است. یادش گرامی باد.

تور جهانی در ۷۰ سالگی

لئونارد کوهن، هنرمند کانادایی دارای صدای بم و با قدرتی است. او در سن ۱۳ سالگی برای نخستین بار گیتار به دست می‌گیرد و همین ساز در کافه‌های شهر زادگاهش



لئونارد کوهن، تاملین‌کننده‌ی پول توجیبی او می‌شود.

وی که در سن ۷۰ سالگی تور جهانی خود را آغاز می‌کند، جایزه‌ی ادبی "نوشتن خلاقانه" که بیشتر به دنیای ادبیات تعلق دارد تا موسیقی را در کارنامه خود دارد. نخستین آلبوم این هنرمند به نام "ترانه‌های لئونارد کوهن" در سال ۱۹۶۸ او را به شهرت جهانی رساند.

استقبال مردم از آلبوم "زدان مست" شجریان

آلبوم "زدان مست"، جدیدترین اثر شجریان با همراهی گروه "شهنواز" و به سرپرستی و آهنگسازی مجید درخشانی منتشر شد. این آلبوم از همان روزهای نخست که به بازار آمد، مورد استقبال بی نظیر مردم قرار گرفت.

مردم ایران به ابتکار خود دست به تحریم برخی محصولات که صاحبان آن تبلیغات خود را به "صدا و سیما" داده اند، زده اند و همینطور از کسانی که از آن رو گردانده اند، حمایت می‌کنند. یک فروشنده آلبوم شجریان در این باره می‌گوید: "شجریان در روزهای پس از انتخابات در همراهی با مردم بود و از ضراحی و صدا و سیما شکایت کرد تا از حق و حقوق قانونی خود دفاع کند. البته حرفهایی دور از انتظار هم در برخی سایتها و روزنامه‌ها در تخریب استاد آواز ایران

منتشر شد که می‌تواند دلیل دیگر باشد."

فیلم

اعطای جایزه به فیلم "روزهای سبز"

حنا مخملباف، فیلم‌ساز ایرانی جایزه "شجاعت در هنر" جشنواره‌ی فیلم ونیز را از آن خود کرد. تندیس شجاعت به خاطر ساختن فیلم "روزهای سبز" و "بیان شجاعانه وقایع تاریخ امروز ایران" به وی اهدا شد.

این جایزه روز جمعه، ۲۰ شهریور در ونیز از طرف "جان ویتوریو بالدی"، تهیه‌کننده‌ی فیلمهای کارگردانهایی چون "پازولینی" به حنا مخملباف اهدا شد. حنا مخملباف به هنگام دریافت جایزه گفت که این جایزه را به مردم ایران تقدیم می‌کند.

شیرین نشاط "شیر نقره‌ای" جشنواره‌ی ونیز را تسکیر کرد

شیرین نشاط به خاطر فیلم "زنان بدون مردان" برنده بهترین کارگردان شد. فیلم "زنان بدون مردان" که جایزه بهترین کارگردان جشنواره ونیز را از آن خود کرد، در باره شجاعت زنان و مردم ایران است. به گفته وی این فیلم "در باره کسانی است که سرنوشت خود را می‌خواهند بسازند."

خانم نشاط که ساکن شهر نیویورک است، گفت: "من می‌دانستم که با این فیلم دست به ریسک بزرگی می‌زنم. پیام اساسی این فیلم درباره‌ی شجاعت است. این مبارزه ارزش زیادی دارد و ما باید مبارزه کنیم تا بتوانیم چه به عنوان جامعه و چه به عنوان زن به جلو برویم و پیشرفت کنیم." فیلم "زنان بدون مردان" بر اساس رمانی به نوشته شهرنوش پارسا پور ساخته شده و نخستین اثر سینمایی وی می‌باشد. این فیلم که ساخت آن ۶ سال به طول کشیده، محصول مشترک آلمان و فرانسه است و در مراکش فیلمبرداری شده است.

جایزه "شیر طلایی" در شصت و ششمین دوره از جشنواره‌ی سینمایی ونیز که در کنار جشنواره‌های کان و برلین از فستیوالهای مهم جهان محسوب می‌شود، به فیلم ضد جنگ "لبنان" اعطا شد. این فیلم جنگ اسرائیل با لبنان را از دید چهار سرباز اسرائیلی که سرنشین تانکی هستند، به تصویر می‌کشد. کارگردان این فیلم ساموئل ماوتس، اهل اسرائیل است

که خود شاهد دو دهه اشغال جنوب لبنان توسط نیروهای اسرائیلی بود.

سبز در جشنواره بین المللی فیلم مونترال

در آغازین روز سی و سومین دوره از جشنواره بین المللی فیلم مونترال، اعضای هیات داوران همگی در همراهی و حمایت از جنبش مردم ایران با شالهایی سبز در مراسم افتتاحیه و در مقابل دوربین خبرنگاران حاضر شدند. جشنواره بین المللی فیلم مونترال با حضور جعفر پناهی، برنده شیر طلایی جشنواره ونیز به عنوان رییس هیات داوران حضور داشت. در این جشنواره برخی از شرکت کنندگان و



جمعی از ایرانیان مقیم مونترال با در دست داشتن بادکنکها و نمادهایی به رنگ سبز حضور داشتند. این موضوع مردم مونترال و رسانه‌ها را نیز تحت تاثیر قرار داد.

این جشنواره که ۴۰۰ فیلم را به نمایش گذاشت، با فیلمی در باره المپیک پکن به نام "مشعل جاودانی" به کارگردانی "گو جون" آغاز به کار کرد.

مجید مجیدی در پنج سال سه بار و برای فیلمهای "بچه‌های آسمان"، "زنگ خدا" و "باران" جایزه اصلی این جشنواره را به دست آورده است.

ادبیات

جایزه نوبل

هیات داوران آکادمی نوبل در سوئد برنده بخش ادبی این جایزه را روز دوم اکتبر معرفی می‌کند.

سال گذشته ژان ماری گوستاو لو کلزیو، نویسنده فرانسوی این جایزه را برد. کمتر کسی می‌توانست با قاطعیت اعلام کند که این نویسنده برنده خواهد شد.

در یک سال گذشته طبق گزارشها و منابع غیر رسمی، اسامی ۳۰۰ نفر به عنوان نامزد و یا پیشنهاد به آکادمی نوبل واصل شده است. این اسامی را برندگان سابق جایزه نوبل ادبی، اعضای آکادمی سوئد و نمایندگان انجمنهای نویسندگان و یا استادان برجسته ادبیات به آکادمی نوبل داده‌اند.

بقیه در صفحه ۱۵

تاکتیک هولوکاست:

هم چوب و هم پیاز

لگدزنی دوباره گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری به استخوان قربانیان یهودی آلمان نازی، واکنش ناگزیر "نظام" به رژه پیش بینی پذیر انبوه مخالفان در "روز قدس" روی مرکز اعصاب "ام القرا" است. باند نظامی - امنیتی ولایت به این وسیله، لقمه ای که همزمان با خیز بی پرده به سوی بُمب اتمی از تحریکات ضد یهودی گرفته بود و در سه سال گذشته به گونه مستمر تلاش می کرد در گوشه ای از کام خود پنهان کند را زیر فشار جنبش اجتماعی دوباره به گلوی خود سرازیر کرد.

اگر چهار سال پیش انگیزه بیرون زده از پس هرزه گویی ملیجک آیت الله خامنه ای در سطح بین المللی و داخلی از چشم کسی مخفی نماند، امروز با وجود صدها هزار سند زنده و پُر و سر و صدا، شانس حکومت در سواری گرفتن از این مرکب لنگ به دو چندان کاهش یافته است.

با هر حجم از بویناکی و هر میزان از کراهت، تاکتیک کهنه مُلا و مُکلاها نمی تواند این واقعیت را پنهان کند که برای پرتو افکندن بر حضور مخالفان و معترضان و راندن این فاکتور به درجه دوم اهمیت سیاسی و خبری، باز مصرف شده است. نکته ای که آقای خامنه ای و طوطی شکر شکن او فراموش کرده اند این است که ارزش "بمب خبری" ای که در کنج تنگ فرقی شده از ترس تظاهرکنندگان ترکانده شود، چندان زیاد نیست و در نهایت جز دود دادن ریش "نظام" ثمری نخواهد داشت. واقعیت مزبور را آنها می توانند از بازتاب گسترده خیزش روز آدینه مردم ایران در مهمترین رسانه های چاپی، الکترونیکی و دیداری و شنیداری بین المللی و انعکاس بیهوده گویی گماشته ی آیت الله خامنه ای در حاشیه آن دریابند.

انگیزه دیگر باند ولایت از افتتاح دوباره تیاتر هولوکاست، تقویت روحیه موکلان خود در لبنان، عراق و غزه است. توسط این رجزخوانی یحزان ساز در پهنه خارجی، آنها باید اطمینان یابند که "نظام" توانایی مدیریت یحزان داخلی را دارد و درگیری در این پهنه مانع از تمرکز آن بر مسایل مُتحدان اجاره ای اش نمی شود.

با این حال بسیار دشوار به نظر می رسد که مزاج آشفته آقایان مشعل، حکیم و نصرالله با جنجال درمانی آیت الله خامنه ای سامان بگیرد. شعارهای "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" و "مرگ بر روسیه"، "مرگ بر چین" که روز آدینه در سراسر ایران شنیده می شد، به گوش آنها هم رسیده است.

باند نظامی - امنیتی ولایت هم چوب را خورده است و هم پیاز را. اینان به بهایی گزاف و - به ویژه در شرایط حاضر - کمرشکن تلاش کردند جهت نورافکنها را از جنبش معترض منحرف کنند و به سوی هولوکاست بکشاند. آنها اکنون نه تنها نتوانسته اند واقعیت صف آرای جامه در برابر خود را به حاشیه بکشاند بلکه، لقمه استخوان دار هولوکاست را هم دوباره در گلو دارند.

مردم به پاخاسته فقط جغرافیای خیابانها و فضاهای تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه را تصرف نکرده اند. خیزش آنها با وجود نوپایی، به چنان فاکتور تعیین کننده ای در معادلات سیاسی فرا روییده است که حکومت چه به صورت تقابلی و چه به گونه واکنشی فقط با مُحاسبه ی آن قادر به تعیین موضوع و دستور کار روز خود می باشد. ۲۹ شهریور

رویدادهای هنری ماه

سوسیال دموکرات آغاز کرده است. دعوت شده از سوی این روزنامه به این مراسم هستند .

بقیه از صفحه ۱۴

شعر

خوانش فتوای آیت الله

جشنواره شعر زن به سبک فرهنگ و ارشاد اسلامی

جشنواره بین المللی ادبیات در برلین در فراخوانی، موسسات فرهنگی، ایستگاههای رادیویی و نهادهای دیگر ادبی - هنری جهان را دعوت کرد در نهمین دوره ی جشنواره ی بین المللی ادبیات، خوانش "فتوای آیت الله منتظری را در برنامه های خود بگنجانند. در این فراخوان، روز ۱۶ سپتامبر روز حمایت از "دمکراسی و آزادی در ایران" خوانده شده و از همه ی موسسه های فرهنگی، خانه های نمایش، ایستگاههای رادیویی و دیگر نهادهای ادبی - هنری جهان دعوت به عمل آمده خوانش "فتوای آیت الله منتظری را در برنامه های خود بگنجانند. در این بیانیه آمده است که هدف از برگزاری این روخوانیه، اعلام "همبستگی قاطعانه با اپوزیسیون دموکراتیک ایران و تاکید بر اعتراض به دستگیریها و برگزاری دادگاههای نمایشی" است.

طنز

در بخشنامه وزارت ارشاد اعلام شد: جزئیات اصلاحات فیلمها برای دریافت مجوز اکران: - تغییر نام فیلم "بی پولی" به دلیل تشویش اذهان عمومی، تبلیغات مسموم علیه طرح تحول اقتصادی و القای تفکر رواج فقر در میان مردم از طریق جوازیهای بی اساس پیشنهاد اصلاحی: تغییر نام فیلم به "سهام عدالت"

تغییر نام فیلمهای "زمانی برای دوست داشتن" و "چهره به چهره" به سبب عدم تبیین نوع جنسیت افراد مورد علاقه ورزی و رودرویی و مشخص نشدن نسبت افراد با هم در هنگام وقوع عمل ارتكابی به خصوص در پوسته های فیلم.

پیشنهاد اصلاحی: تغییر نام فیلمها به "یک زمانی بعد از ازدواج" و "از پشت تلفن"

تغییر نام فیلم "بیست" به دلیل ترویج تفکر ایده آل گرایی و کاهش اعتماد به نفس مردم از طریق القای درجه بندی سطح زندگی و از سوی تلاش برای براندازی زبر و افزایش سطح توقعات مردم با طرح مطالبات غیر اجرایی و غیر ممکن.

پیشنهاد اصلاحی: تغییر نام فیلم به "هشت و هفتاد و پنج صدم"

جشنواره ادبی اتریش

جشنواره ادبی اتریش قرار است ۱۷ و ۱۸ اکتبر به مدت دو روز در شهر هایدن "روراو" (اتریش سفلی) برگزار شود. اما این جشنواره تنها محلی برای حضور نویسندگان و شاعران نیست بلکه، بازیگران سینما و چهره های هنری نیز در آن حضور دارند.

آندرا کلاوزن، کورینا هارفوخ، بیرگیت مینیچ مایر، الیزابت اورث، بیبیانا تسلر، ماتیس هارتمن، مارکوس هرینگ، ورنه فوسباخر، دیرک اشترومن و مارگیت اشراینر از جمله کسانی هستند که در این جشنواره شرکت می کنند. اما سرشناس ترین میهمان این جشنواره دو روزه مارگارت اوود، نویسنده کانادایی است .

او که تاکنون جوایز متعددی را در حوزه ادبیات از کشورهای مختلف به دست آورده، قرار است درباره مفهوم ادبیات سخنرانی کند.

اعتراض به روزنامه نگاران

آلمانی

گوتتر گراس، نویسنده سرشناس آلمانی از روزنامه های کشورش به دلیل استفاده آنها از جملات توهمین امیز انتقاد کرد و گفت: "روزنامه ها روز به روز بدتر می شوند." وی افزود: "من از اینکه روزنامه های آلمانی جمله های تمسخرآمیز استفاده می کنند عصبانی هستم."

نویسنده رمان معروف "طبل حلبی" همچنین از بسیاری از برنامه های تلویزیونی انتقاد کرد و گفت: "مجریان دهنشان را کج می کنند و بینی خود را جمع می کنند. این یک نوع بی فرهنگی تازه است که با دهن کجی دیگران را مسخره می کنند. این کار اصلاً در شان روزنامه نگارها نیست."

گوتتر گراس به تازگی و در آستانه انتخابات پارلمانی در آلمان تور تازه ای را برای تشویق مردم به رای دادن به حزب

جشنواره بین المللی

نویسندگان آمریکا

جشنواره بین المللی نویسندگان آمریکا ۲۶ سپتامبر سال جاری با حضور ۷۵ نویسنده و مترجم از سراسر جهان برگزار می شود. این جشنواره در نوع خود یکی از بزرگترین گردهمایی نویسندگان صاحب سبک و صاحب قلم جهان است که به منظور تبادل نظر و آشنایی هر چه بیشتر اهل قلم در این کشور برگزار می شود .

بنا به گفته روزنامه واشنگتن پست، نویسندگانی چون "سایا کمپر"، نویسنده رمان "سخن آبی"، "ژولیا وارز"، نویسنده کتاب "بازگشت به میدا"، "دیوید بلاچی"، صاحب کتاب "اولین خانواده"، "دان بلز"، نویسنده "جنگ در آمریکا: داستان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا" و "ماری براید" با کتاب "ماجراجویی یک مرده" از جمله نویسندگان

آیا بحران انقلابی فروکش خواهد کرد؟

نادر داروک

جامعه ایران ۹۰ روز پر التهاب و با فراز و نشیب بسیار را پشت سر گذاشت. سیر وقایع به آنجا رسید که چند روز مانده به برگزاری مراسم به اصطلاح روز قدس سوالات مهمی در قبال چگونگی سرانجام این دوره در برابر تحلیل گران و حتی عامه مردم قرار گرفته بود. سرانجام چه خواهد شد؟ کار به کجا خواهد رسید؟ آیا همه چیز آرام شده و مجدداً سکوت قبرستانی بر جامعه حاکم می شود؟ آیا جناحهای درگیر حاکمیت بر سر منافع خود به سازش خواهند رسید و مردم را وجه المصلحه منافع خود قرار خواهند داد؟ آیا غرب با چنین حکومتی سازش خواهد کرد؟ و مهمترین سوال این که تکلیف ما چه خواهد بود؟

بسیاری خبرهای آن روزها را ناامید کننده ارزیابی می کردند. "حرکتهای اعتراضی و حضور مردم در خیابانها خاموش شده است. بوی سازش این و آن و یا تسلیم و سکوت فلان جریان و بهمان رهبر اصلاح طلب به مشام می رسد. کشورهای غربی چراغ سبزیهای احمدی نژاد و دارودسته اش را جدی گرفته اند و پای میز مذاکره بدون پیش شرط نهشته اند." عده ای هم همان اخبار را نشانی از صحت پیش داوریهایی خود قلمداد می کردند. به رخ دیگران می کشیدند که دیدی اینها هم سازش کردند. هشدار ندادیم که به دنبال این حرکتهای تو خالی نروید؟ نگفتیم آبی از این جماعت گرم نمی شود. بسیاری از این قبیل مسائل چه از دیدگاه چپ افراطی و چه از زاویه راست سازش طلب به گوش میرسیدند.

همه این گفتارها و به ظاهر تحلیلهای رنگارنگ شاید ناشی از آن باشد که از یک سو ما مردمی به غایت فراموش کار هستیم و آنچنان غرق در شرایط می شویم که گذشته و بستر ماجراها را به راحتی از یاد می بریم و از سوی دیگر آرزوهای شیرین خود را به جای واقعیتهای تلخ و گزنده حقیقت می پنداریم. لازم نیست به سراغ گذشته دور برویم. کافیت فقط چند ماهی به عقب برگردیم و به وقایع ماههای نخست سال جاری بازنگری ساده ای داشته باشیم.

حاکمیتی سراپا بحران زده و مستاصل را می بینیم که چهار سال امیدهایش برای حل بحران اقتصادی جامعه تورم بیش از ۳۰ درصد را نتیجه داده است. فضای سیاسی را تا آنجا که می توانست تنگ نمود تا با آوردن پول

نفت بشکه ای بیش از ۱۲۰ دلار بر سر سفره مردم تداوم حکومت خود را تضمین نماید. اما ثمره اش برنج کیلویی ۲۰۰۰ تومان گوشت کیلویی ۹ هزار تومان و نان هر عدد ۲۰۰ تومان بود و بسیاری نظایر آن. هرچنان و دسته ای در درون حاکمیت برای عبور از چنین بحران گسترده و عمیقی راه حلی در نظر داشت. آستانه انتخابات بود و شرایط مناسبی برای تکرار مضحکه های به صحنه کشاندن مردم.

خامنه ای و دارودسته نظامی در پی یکدست کردن حاکمیت و حذف نیروهای غیرخودی درون حکومتی بودند و حضور گسترده مردم در پای صندوقها مجوز حمایت توده مسلمان را از کودتای آنها برایشان به ارمغان می آورد.

جناح مقابل نیز در این توهم بود که هنوز فشار از پایین و چانه زنی از بالا موثر است. حضور این مردم به جان آمده در پای صندوقها رقیب را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. اصلاح طلبان به سر قدرت باز خواهند گشت و با چند فرم ساده نظام را از فروپاشی و سقوط نجات خواهند داد.

هر دو طرف خاک به چشم مردم پاشیدند. دختر و پسر؛ پیر و جوان را به خیابان کشاندند تا پاسی از شب به آنها اجازه دادند در خیابانها حضور داشته باشند پلاکارد به دست بگیرند شعار بدهند دختر و پسر در کنار هم تبلیغ کنند دختران روسری سبز به سر کنند گیسوان خود را بیرون بزنند و از عسس و شبگرد و چماق به دست خبری نباشد. نه کنده و ساطور خون آلودی بر گذرگاهها مستقر خواهد بود و نه لیخنندی را بر دهان جراحی خواهند نمود و عشق جوانان وطن به آزادی و عدالت خواهی از پستوی خانه ها بیرون خواهد آمد و همه به این گمان باشند که حالا که چنین است فردا چه خواهیم داشت؟

غافل از آن که همانهایی که شعار می دادند اگر ۸۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کنند کسی جرات تقلب نخواهد داشت به خوبی می دانستند که اگر رای کافی هم نیآورند همان چند میلیون رای برای آن که به راحتی از حاکمیت حذف نشوند کفایت خواهد کرد.

زمان خاتمی و سال ۷۶ و تحلیلهای آن زمان خود را به خاطر می آوردند. فراموش نکرده ایم که خاتمی کاندید شد تا آن ۳؛ ۴ میلیون رای احتمالی او باعث شود تا در انتخابات بعدی مجلس مجال حضور در انتخابات به

آنها داده شود. اما حضور مردم به خاطر "نه گفتن" به کاندید حاکمیت آنها را به قدرت رساند. هنوز تحلیلهای آن زمان آقایان کرباسچی؛ نبوی؛ حجاریان و باقی و سایرین موجود است. به همان سیاست فشار از پایین و چانه زنی از بالا در انواع و اقسام اشکال خود در این دوازده سال هم ادامه دادند ثمره اش چیزیست که امروز همگان شاهد آن هستیم.

این جماعت فردای انتخابات با مردمی روبرو شدند که رای خود را می خواستند مردمی که به خیابان می آمدند تا خشم خود را از بازی که خورده بودند فروبناشاند در کنار آن انبوه جمعیت آگاهی که با وجود تحریم انتخابات از حضور در کنار سایر هم میهنان خود را برای نشان دادن همان "نه" دوازده سال قبل استقبال نمودند. آقایان هم قدم به قدم و با احتیاط پشت سر مردم حرکت کردند. یکی در داخل خونخواه کشته شدگان و آسیب دیدگان شد یکی هم در خارج مدعی رهبری جنبش سبز شد که وظیفه داشت از نفوذ نامحرمان و غیرخودیها به صفوف رهبری آقایان جلوگیری کند.

نامه ها نوشته شد مصاحبه ها انجام شد اما چه کسی از خط قرمزها گذشت جز مردم؟ زمانیکه فرزندان و وابستگان آقایان هم در میان قربانیان مردم قرار گرفتند گویا پس از سی سال تازه خبردار شدند که در زندانها هم خبری هست تا آزمون چه کسی به یاد دو بیست هزار کشته شدگان این سی سال افتاد چه کسی از شهدای خفته در خاوران یاد می کرد؟ جز مردم به استثنا دکتر سروش کدامیک از این رهبران رنگ و وارنگ از خط قرمز ولایت فقیه و جمهوری اسلامی گذشت؟ به جز مردم. کروبوی؛ موسوی؛ گنجی؛ مهاجرانی و یا یک قطار نام دیگر کدامیک حاضر شدند حتی بخشی از شعارهای مردم در خیابانها را تکرار کنند.

آنهایی که با بیست سی روز زندان انفرادی توبه نامه های بلند بالا قرائت کردند و دوستانشان از فشارهای طاقت فرسا به آنان سخن می گفتند گویا یادشان رفته بود که زندانهایی که خود بازجو و دادیار و گرداننده آن بوده اند شاهد هزاران جوان زیر بیست سال بود که سالها انفرادی و جیره کتک هفتگی و سلولهای سی چهل نفره با ابعاد ۱/۱۵ متر تا ۲/۵ متر را تحمل کردند و خم به ابرو نیآوردند در سال ۶۷ پای میز محاکمه امثال نیری و اژه ای رفتند و حاضر نشدند سر

سوزنی کوتاه بیایند و در خاوران بی نام و نشان در کنار سایر رفقاییشان به خاک سپرده شدند؟ اما مردم به یاد دارند. حال چه شده که اگر آقایان با یکدیگر پشت پرده جلسه می گذارند کمیته آشتی کنان تشکیل می دهند حفظ کیان جمهوری اسلامی را به یکدیگر یادآوری می کنند باید گمان کنیم که همه چیز تمام شده است.

حتی اگر سناریوی دیگری که بسیار محتملتر است هم روی دهد هیچ تفاوتی نخواهد داشت. نظامیان به قدرت رسیده در همین جا متوقف نخواهند شد. سازش و عقب نشینی در این مقطع نه با سرشت و تفکرشان سنخیتی دارد و نه به اوضاع و احوال و شرایط هم خوانی دارد. آنها بیش از این هم پیش خواهند رفت. حاکمیت را به نفع خود یکدست خواهند کرد. آن قدر برگ برای بازی با غربیها دارند که نگرانی خود از تهدید خارجی را هم مرتفع نمایند. کشورهای غربی هم نشان داده اند که آن قدر منفعت طلب هستند که در شرایط بحران اقتصادی جهانی طعم خوش سازش با جمهوری اسلامی را با پافشاری بر سر مسائلی که چندان منافعی را به خطر نمی اندازد تلخ نکنند. بخشی از آنها به اتمی شدن جمهوری اسلامی هم رضایت داده اند اما لزومی هم ندارد تا آنجا پیش بروند با یک ظاهر سازی تبلیغاتی این حاکمیت امکان تعطیلی پروژه هسته ای خود را به شرط تضمین تداوم حاکمیتش دارد.

اگر این سناریو محتمل تر هم اتفاق بی افتد آیا بازهم تفاوتی خواهد کرد؟

بحران در تمام ابعاد خود روز به روز عمیقتر می شود. توجه بیش از حد افکار عمومی به مسائل سیاسی در چند ماه اخیر باعث شده تا به مسائل اقتصادی بی توجهی معنا داری صورت بگیرد. کافیت به افزایش نرخ تورم؛ افزایش شدید نقدینگی افزایش نرخ بیکاری کاهش شاخص تراز بازرگانی اتمام منابع برخی از ردیفهای بودجه آن هم در نیمه سال و بسیاری از شاخصهای دیگر نگاهی بی اندازه همه آنها گواه صحت چنین ادعایی هستند. بحران اجتماعی که چهره بسیار آشکارتری هم دارد. واقعیتها نشان می دهند که حاکمان سیاسی دیگر نمی توانند به شیوه گذشته به حکومت خود ادامه دهند؛ توده ها نیز دیگر ادامه چنین حاکمیتی را به هیچ وجه بر نمی تابند. آیا شواهدی بیش از این لازم است تا بوجود شرایط انقلابی و عبور مردم از خط قرمز "قانون" حاکم بر جامعه اذعان کنیم.

این فقط نشانه آنست که کماکان آن چه که در یک صد سال گذشته چشم اسفندیار جنبش آزادیخواهی و برابری طلبانه مردم ایران بوده است پایرجاست. "فقدان نیروی انقلابی برای رهبری مردم در چنین شرایطی

به اعتقاد عده ای نامه موسوی عبور از خطوط قرمز است و رهنمود او برای ایجاد تشکلهای اجتماعی پراکنده را دلیلی بر این مدعا می دانند. اما اطلاعیه شماره ۱۱ و به

بقیه در صفحه ۱۷

رفسنجانی،

چند گام به پس!

جعفر پویه



بقیه از صفحه ۱۶

دنبال آن نامه شماره ۱۲ ایشان بیشتر شبیه وصیت نامه فردی است که می خواهد با صحنه کشاکش خداحافظی کند. کسی که کمی با ادبیات نگارشی و نوع تفکر آقای موسوی آشنا باشد به خوبی در می یابد که مقصود وی از نگاشتن چنین اطلاعیه ای چیست. سکوت معنا دار اطرافیان و هواداران نزدیک ایشان و حتی عدم استناد مخالفان ایشان به این نامه ها هم گواه همین مساله است.

اصلاح طلبان که در توهّم ایجاد تغییرات از درون نظام بوده اند هر یک به شیوه خود ناامیدی خود از این مسئله را بروز می دهند. یکی در زندان خط و خطوط بقیه را مورد حمله قرار می دهد. یکی مانند دکتر سروش آنقدر شجاعت دارد که بی پرده سخن آخر خود را بگوید و یکی هم مثل آقای موسوی قدری دچار عذاب وجدان است و راه حل را به مردم واگذار می کند تا خود راه خود را پیدا کنند. به مصاحبه فرزند آقای منتظری پس از دستگیری فرزندانش توجه کنید. به صراحت اعلام می کند که اگر پدرش اطلاعیه ای داده ناشی از آن بوده که درد نظام را دارد و می خواهد رژیم را که از پایه گذارانش بوده خیرخواهانه نجات دهد.

این آقایان که برای مدتی چند گام پشت سر مردم حرکت کردند در قد و اندازه ای نبوده اند که پاسخشوی چنین تحولی باشند. هر کس هم که چنین امیدی داشته به خواب و خیال بودن آن تا کنون پی برده است. اما وظیفه تاریخی در این برهه چیست؟

تا همین چند روز قبل زمزمه هایی شنیده می شد که همه چیز دارد تمام می شود باید عقب نشست باید شرایط را تا انتخابات بعدی پذیرفت انتخابات شوراها و مجلس در راهست باید تا آن زمان صبر کرد و برای آن زمان آماده شد و بسیاری مسائل از این دست.

اما مردم در راهپیمایی روز جمعه به صورت گسترده ای نه تنها در تهران بلکه در بسیاری دیگر از شهرها که همگان تصور می کردند دیگر در آنها خبری نخواهد شد در تظاهرات شرکت کردند که بار دیگر به همگان نشان داد که مردم چنین ادعاهایی را

ضعف سعی به پاسخشویی کرد. در این بیانیه آمده است: "علی رغم تلاش شخصیت‌های مبارز و بزرگ انقلاب برای آرام کردن فضا و خنثی کردن القائات دشمنان خارجی به نظر می‌رسد توطئه‌ای بسیار پیچیده برای القای اختلاف بین ارکان نظام اسلامی وجود دارد که دامن زدن به این توطئه نوعی یاس و ناامیدی را در جامعه گسترش می‌دهد."

یعنی، اعضای باند مقابل با اضافه کردن فشار سعی می کنند تا رفسنجانی را هر چه بیشتر به موضع تدافعی بیندازند و وادار به گفتن نکاتی کنند که برای لاپوشانی شکاف در بالای نظام بدان نیاز دارند. همچنین این گفته می تواند ضمن جدا کردن رفسنجانی از هم پیمانان سابق، علیه آنان نیز به کار گرفته شود و تبدیل به دستمایه ای برای سرکوب عیان تر جریاناتی که در دادگاه های نمایشی برای آنان مایه گرفته می شود، گردد. در همین حال مهدی هاشمی، فرزند رفسنجانی که در آخرین دادگاه مورد اتهام واقع شد، در نامه ای به رییس رادیو تلویزیون درخواست وقت برای پاسخشویی به اتهامات می کند. او در این نامه می نویسد: "حال که پرونده انتخابات سال ۸۴ باز شده، برای توییر افکار عمومی خوب است دو میلیارد تومان ادعایی در این دادگاه فرمایشی همراه با ۳۴۰ میلیارد تومانی که از شهرداری مفقود شده و بارها توسط شهردار وقت و شورای شهر و سازمان بازرسی کل کشور مورد سوال قرار گرفته یکجا بررسی شود (تا رسوا شود هر که در او غش باشد)".

با این حساب، فرزند رفسنجانی تلاش به مقابله به مثل می کند و هر چقدر که پدرش میدان را واگذار و اقدام به عقب نشینی بیشتر می کند، او سعی به حمله دارد.

شکاف در بالای رژیم به اندازه ای هست که نصایح دیر هنگام رفسنجانی و گرد و خاک پادوهای ولی فقیه نتواند دردی از آن درمان کند. رژیم جمهوری اسلامی از هیچگونه مشروعیتی برخوردار نیست و دعوای باند های بالای آن برای لت و پار کردن هم نمی تواند مرهمی بر زخم ناسور شده بحرانهای عمیق باشد.

۵ شهریور

به نظر می رسد با وجود عقب نشینی رفسنجانی از موضع خود و تشویق همگان به اطاعت از ولی فقیه رژیم، توپخانه طرف مقابل از این حرکت استقبال کرده و آتش تهیه پرجمعی را بر روی او باز کرده است. در روزهای گذشته چندین اظهار نظر و ادعا علیه رفسنجانی و خانواده او از منابع مختلف منتشر شده که آخرین آن در اعتراف دادگاه فله ای بازداشت شدگان اخیر و از زبان آنان بیان شده است.

هرچند در روزهای اول موجی از خوشحالی بین باندهای درمانده در زیر بحران از گفته رفسنجانی خود نمایی کرد اما این خوشحالی دیری نپایید و فشارهای پی در پی علیه او و خانواده اش از زوایای مختلف شروع شد. تند ترین مطلب را خبرگزاری جمهور اسلامی، "ایرنا" در مطلبی به قلم مدیرعامل آن، بهداد با تیتیر "مردودهای قدرناشناس" نوشت. وی یادآوری کرد: "اینک که موثرترین عوامل طراحی و اجرای پروژه "کودتای انتخاباتی" در ترکیب عالی ترین مجموعه مشورتی نظام حضور دارند، این پرسش در ذهن شکل می گیرد: آیا کسانی که با تحریکات و تحریکات شبه سیاسی قبل و بعد از انتخابات، نظام را آزار داده و کشور را دچار تکانه های خسارت بار کردند، در جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام، به نفع نظام و منافع و اقتدار ملی تصمیم گیری یا تصمیم سازی خواهند کرد؟"

در این مطلب که درست رفسنجانی را نشانه رفته است، درخواست اخراج او از مجمع مطرح می شود.

اما این همه ماجرا نیست. اسفندیار رحیم مشایی، دست راست احمدی نژاد و نظر کرده او که اکنون ریاست دفترش را به عهده دارد و خود موضوع کشاکش بسیاری در بین باندهای رژیم است، در یک اظهار نظر علیه رفسنجانی گفت: "آقای هاشمی مایل بود از پشتیبانی عمومی و مردمی برای فشار بر رهبری استفاده کند تا مشی رهبری در اداره امور کشور تغییر کرده و آنچه که آنها مایل بودند، اتفاق بیفتد."

پس از این اظهار نظر، دفتر رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت مبادرت به انتشار بیانیه ای کرده و از موضع

نپذیرفته و نخواهند پذیرفت. در عین حال متزلزل بودن ارکان حاکمیت نیز به روشنی نشان داده شد. رژیم دستپاچه و مستاصل با عجله بسیار یکشنبه را به عنوان عید فطر اعلام نمود تا نمایشی از یکپارچگی حاکمیت را با اقامه نماز در پشت سر ولی فقیه شان به رخ مخالفان بکشاند. در حالی که اکثر مراجع از آقای سیستانی گرفته تا منتظری و مکارم شیرازی و نوری همدانی از اعلام عید خودداری کرده بودند سردمداران هر دو جناح رژیم دوشادوش یکدیگر به صف شدند تا نمازی را برگزار کنند که به لحاظ اعتقادات دینی خودشان

نیز خالی از شبهه نبود. این مسئله گواه آن بود که مردم همانگونه که از خط قرمز بود و نبود حاکمیت عبور کرده اند از خط توقف به خاطر سازش و یا مصلحت شناسی کسانی که داعیه رهبری جنبش را دارند نیز گذشته اند. جوانانی که تا دیروز در جستجوی راهی برای رسیدن به آزادی بودند هم اکنون آزادی را طلب می کنند و آماده اند هزینه آنرا بپردازند.

پس به روشنی بر این نکته می توان تاکید ورزید که با سازش و یا سرکوب حاکمان هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. بحران روز به روز عمیقتر خواهد شد و مردم باید به گونه ای هدایت شوند که خود را برای چنین شرایطی آماده کنند. اقشار مختلف اجتماعی باید چگونگی سازماندهی و حرکت در شرایط سرکوب و خفقان را بیاموزند و به کار گیرند. جنبش مدنی روز به روز رادیکالتر خواهد شد و در کوران مبارزه مردم رهبران واقعی خود را پیدا خواهند کرد و با اعتقاد و تکیه به آنها مابقی راه را نیز طی خواهند کرد.

به راستی که این غافله را دیگر سر باز ایستادن نیست.

تهران ۲۹ شهریور ۸۸

فخر و مَبَاهات مرتضوی به شکنجه،

تجاوز و قتل دستگیرشدگان

جعفر پویه



ســـــــــــــــعید
مرتضوی،
جلاد اوین و
قصاب
مطبوعات که
ســـــــــــــــمت
دادستان
عمومی و
انقلاب تهران
را داشت، در
مراسم معارفه
و تودیع
دادستان

قضات و دادسرای انقلاب تهران، کارنامه خود در اعتراضات بعد از انتخابات را درخشان دانست. او که در وقاحت دست کمی از پدرخوانده خود، علی خامنه ای ندارد در این جلسه گفت: "در اواخر سمت خود متاسفانه با حوادث بعد از انتخابات مواجه شدیم که از همین رو تلاش کردیم تا بحران به وجود آمده که فتنه ای بزرگ بود با کمک قضات مورد بررسی قرار دهیم که از این رو می توان گفت که دادسرای عمومی و انقلاب تهران در اغتشاشات اخیر کارنامه درخشانی نشان می دهد."

مرتضوی در حالی اینگونه به لاف و گزاف می پردازد که هنوز پرونده قتل و کشتار و شکنجه جوانان دستگیر شده در بازداشتگاه های تحت سرپرستی او روی میز قرار دارد و طشت بی شرافتی او و مجموعه تحت امرش در تجاوز جنسی به پسران و دختران شرافتمند مردم ایران از بام فلک به زیر افتاده است. گماشته ولی فقیه و ملیجک تحت امر او در این جلسه همچنین سوابق قتل و کشتار جوانان در سالهای گذشته را نیز بخشی از موفقیت های خود در پابوسی رهبرش خواند و به اعمال خود مَبَاهات کرد. او گفت: "در ابتدای مسوولیت بنده در دادسرای عمومی انقلاب تهران متاسفانه با حوادث ۱۸ تیر و ۲۰ خرداد روبرو شدیم که در این دوران قضات مجاهد به سرعت وارد عمل شده و پرونده ها را مورد بررسی قرار دادند."

تواب سازی، نقض حقوق

بشر و محکوم است

زینت میرهاشمی روز سه شنبه ۳ شهریور، چهارمین جلسه بیدادگاه تعدادی از سران «جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی» در تهران برگزار شد. این نمایش مضمونکننده و غیر انسانی تواب سازی، نقض حقوق بشر و محکوم است. در این نمایش، دژخیم مرتضوی با تکیه بر اظهار پشیمانی و اعترافهای رهبران حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تقاضای انحلال این دو جریان را کرد.

اعتراف علیه خود، اقرار به خطا، متهم کردن دوستان در یک بیدادگاه فاشیستی و در نهایت طلب بخشش و تشکر از شکنجه گران، شیوه های شناخته شده نهادهای امنیتی رژیم است. این شیوه ها طی ۳۰ سال توسط شکنجه گران در مورد زندانیان سیاسی اجرا شده و همه پاپوران رژیم از آن مطلع بوده و آتش تنور سرکوب را با کف زدن، تایید و سکوت پا بر جا نگاه داشته اند. ویژه گی نمایش تواب سازی که دیروز شاهد چهارمین جلسه آن بودیم، به اصطلاح محاکمه مردانی است که در گذشته نقش مهمی در نظام جمهوری اسلامی داشته اند. این نمایشهای مسخره، یک بار دیگر خط بطلان بر نظریه «اصلاح پذیری» رژیم از درون آن را می کشد. تنی چند از کسانی که با شکنجه و فشار مجبور به اعتراف علیه خود شده اند، از نظریه پردازان و تئوریسینهای اصلاح رژیم بوده اند.

قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در اوایل مرداد صورت گرفته است. حوادث و رویدادها بار دیگر انسان را به خاطر مقاومت شگرف زنان و مردان دلیری که با نه گفتن خود به شکنجه گران و دژخیمان خمینی با بدنهایی شکنجه شده و خونین به پای چوبه های دار رفتند و استوره مقاومت را ساختند، به ستایش می نشاند. پایه گذار همه ظلمی که این روزها نسبت به مخالفان ولی فقیه صورت می گیرد خمینی بود. قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ با فتوای خمینی انجام شد. کسانی که نافشان را به خمینی می بندند و در صدد احیای او هستند شریک جنایتهای حاصل از این فتوا هستند.

بخشی از فتوای خمینی برای قتل عام زندانیان سیاسی چنین است: «رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.» ۴ شهریور

یک گام به سوی

سلب مصونیت

از سپاه پاسداران

منصور امین

زمینه سازی سرکرده سپاه پاسداران برای فرو بردن عمیق تر کارد جراحی در پیکر "نظام"، محور درگیری جناحهای حکومتی بر سر قدرت را به پشت دیوارهای ستاد جنگی باند نظامی - امنیتی ولایت کشانده است. آقای جعفری ادامه مسیری که با اعتراف گیری از رهبران و پاپوران جناح رقیب و نمایشات مربوط به آن آغاز گردیده را نشان داده و به گونه روشن از کسانی که عرابه ولایت قصد دارد در ایستگاه بعدی آنها را زیر بگیرد، نام برده بود.

درخواست پیگرد قضایی پاسدار محمد علی جعفری (مجمع روحانیون مبارز) و "خلاف شرع و مصالح ملی" دانستن سخنان وی (حجت الاسلام حسن روحانی)، تنها بخشی از حملات کم پیشینه و همه جانبه ای است که بر سر ارگان منزل کرده در آن سوی خطوط قرمز جمهوری اسلامی باریدن گرفته است؛ امری که می تواند یک گام به سوی سلب مصونیت این تشکیلات فربه نظامی - امنیتی از نقد و کنکاش سیاسی و قانونی انگاشته شود.

سپاه پاسداران این قاعده ویژه و رعایت با وسواس آن از سوی همه بازیگران را در درجه ی نخست مدیون نقش محوری و چشم پوشی ناپذیر تدبیرهای نظامی - امنیتی در حفظ مجموعه "نظام" و جایگاه خود به عنوان ابزار اجرایی آن است. سخنان آقای جعفری اما یک بار دیگر و با تاکید بیشتر به "اصلاح طلبان" حکومتی نشان داده است که آنها دیگر جزو مجموعه به حساب نمی آیند و بهتر است برای جلوگیری از الک شدن، هر چه زود تر به قواعد دیگری بیاندیشند.

بی شک یک تجربه ی آموزنده در مسیر پی ریزی آرایش جدید، توجه آنها به پروسه افزایش فشار بر خود است که به گونه پلکانی و در حالی که آنها مشغول اندازه گرفتن طول و عرض "مصلحت نظام" بودند، صورت گرفته و اینک به خانه فعلی رسیده است.

پهن شدن نقشه راه سرکرده سپاه پاسداران روی میز، اینان را فقط با یک چشم از خواب پرانده است. چشم دیگر "اصلاحات" هنوز مایل است رویای مجلس آشتی کُنان و رفتن به ماه عسل دُوم را ببیند. هذیانهایی مثل "توطیه قرار دادن مقام ولایت در برابر اصلاح طلبان" یا "توطیه انداختن نیروهای انقلاب به جان یکدیگر" - و از همه بیبوابانه تر - به جا آوردن وقت و بی وقت سوگند وفاداری به خامنه ای، از محصولات سیر و سلوک در این عرش است.

۱۴ شهریور

نامه منتظری تیشه به ریشه مشروعیت مذهبی رژیم

جعفر پویه

موج مخالفت در بین رهبران مذهبی با اعمال و رفتار علی خامنه ای به عنوان ولی فقیه رژیم آدمکش جمهوری اسلامی هر روز بالاتر می رود. انتشار نامه جدید منتظری خطاب به رهبران مذهبی در شهرهای مختلف کشور تازه ترین نمونه مخالفت همه جانبه بر علیه او است. منتظری که از بنیانگذاران رژیم و مدافع سرسخت تئوری ولایت فقیه بود و خود در این نامه نیز به آن اقرار می کند از کردار و رفتار گماشتگان علی خامنه ای آنچنان شرمند شده است که می نویسد: "اکنون در مقابل مردم آگاه ایران به خاطر ستمهایی که تحت این نام و عنوان "ولایت فقیه" بر آنان می رود احساس شرمندگی کرده و خودم را در پیشگاه خداوند بزرگ مستول و در مقابل خونهای ریخته شده شهدای عزیز و تجاوزات به حقوق مردم بیگناه مورد عتاب می بینم."

قتل و کشتار، دستگیریهای خودسرانه و ضرب و شتم، شکنجه و تجاوز جنسی به جوانان دستگیر شده که مهدی کروبی با افشاگریهای تند آنرا به روی میز کشید، چون از داخل رژیم بیان شد مورد توجه بسیاری قرار گرفت. این افشاگریها آنچنان رژیم ولی فقیه را دچار محاصره کرده است که برای برون رفت از آن به هر دری می زند. اما انتشار نامه هایی همچون نامه منتظری تلاش رژیم را خنثا کرده و راه هرگونه فرار را بر او می بندد.

منتظری در نامه خود با شرح وقایع ماههای گذشته و آنچه بر مردم می رود، همه تباهیها و پلشتی های رژیم را بر می شمارد و آیت الله ها و کسانیکه خود را رهبران مذهبی مردم می دانند خطاب قرار می دهد و علت سکوت آنان در برابر چنین مطالبی را جویا می شود. او از زبان مردم خطاب به آنها می نویسد: "این ظلم ها و حق کشی ها و بدعت ها اگر خلاف اسلام است، چرا مراجع محترم و علمای دین که حافظ دین و مذهب و حصن اسلام و ... هستند ... اظهار علم و مخالفت صریح با بدعت ها نمی کنند؟"

منتظری بخوبی می داند که رژیم برای مشروعیت مذهبی خود به آیت الله ها و آخوندها و کسانیکه خود را علمای دین می نامند نیازمند است. زیرا اینگونه می تواند خود را مقبول صاحبان دین نامیده و بعنوان توجیه مشروعیت خود در مقابل اقدار مذهبی قرار دهد. به همین دلیل منتظری که به سو استفاده رژیم از سکوت آیت الله ها و مدعیان دینداری واقف است انگشت بر این مورد می گذارد و با زبانی که خود آنها بهتر از دیگران آنرا می فهمند آنها را مورد عتاب قرار می دهد و خواهان شکستن سکوت ایشان می شود. او می نویسد: "حضرات مراجع محترم به قدرت و نفوذ کلام خود در حاکمیت توجه دارند و خوب می دانند که حاکمیت در حفظ مشروعیت خود به آنان نیاز دارد و از این رو اینک آنان را هرچند به حسب ظاهر به رسمیت می شناسد و از آنان ترویج می کند، و نیز می دانند که حاکمیت از سکوت آن حضرات در قبال کارهای خلاف خود بهره برداری می کند."

اینگونه بار دیگر منتظری با تیشه مذهب به ریشه و پایه مشروعیت مذهبی رژیم ولایت فقیه حمله می کند و ضرباتی کاری بر آن فرود می آورد. هرچند بعید است آیت الله های حوزه نشین که اکثریت آنها سالیانه مبالغ هنگفتی از رژیم بابت هم این سکوت خود دریافت میکنند اقدام به عملی قابل توجه بنمایند. اما از آنجائیکه منتظری یکی از بلند مرتبه ترین رهبران مذهبی در ایران کنونی است، محتوای نامه او می تواند بعنوان مستندات مذهبی بر علیه کارکرد مذهب در گردش قدرت رژیم از بالاترین سطوح تا پایینترین آن اثر کند و بدنه لرزان آنرا که در معرض توفان تند خشم مردم قرار دارد شکننده تر نماید.

۲۴ شهریور

صدای خرد شدن ستون فقرات رژیم ولایت فقیه در خیابانها

بقیه از صفحه ۲۰



آقای خامنه ای نتوانست از پس توده خشمگین و مُصممی که او را به میدان فرا خوانده بود برآید زیرا بُرد آتش خون، شکنجه و تجاوز او برای رسیدن به این مُدعی گستاخ بسیار کوتاه است. نگویند بختی آیت الله خامنه ای و شرکا - که دبروز آن را بیشتر احساس کردند - این است که جُز اینها سلاح دیگری در زرادخانه ندارند.

ویژگی دیگری که تظاهرات "روز قدس" را به یک صحنه بی مثال قدرت نمایی جنبش دموکراتیک فرا کشیده است، حساسیت این روز به لحاظ بین المللی برای رژیم ولایت فقیه می باشد. "نظام" نیاز داشت که تمرکز همه جانبه (نظامی، امنیتی، سیاسی) خود بر منابع اقتدار خارجی اش را به رُخ طرفهای بین المللی بکشد و سپس به ابزارهای اجرایی این سیاست در لبنان، غزه و عراق پیرامون ثابت ماندن این نقش اطمینان بدهد.

با این پیش زمینه، بدیهی است که باند ولایت هر چه که در توان دارد را برای بهره گیری از فرصت "روز قدس" یا جلوگیری از تبدیل آن به اقدامی علیه منافع خود به کار ببندد. اکنون بدترین سناریویی که نمایش حکومتی "روز قدس" می توانست داشته باشد، به واقعیت گراییده است، چون رژیم جمهوری اسلامی با تمام وزن خود در لابه لای چرخ دنده یک پروسه تجزیه گر و خرد کننده به تله افتاده است و هر تقلائی آن با هر میزان از بار خُشونت و درندگی، با شکسته شدن استخوانهای بیشتر مُرادف می گردد.

آنچه که روز آدینه در خیابانهای تهران، اصفهان، شیراز، قم، رشت، اهواز، کرمان، یزد، بوشهر و جُز آن شنیده شده، صدای خرد شدن ستون فقرات رژیم ولایت فقیه است.

۲۸ شهریور

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

امریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (رادپو پیشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 291 23 septembre. 2009 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

صدای خرد شدن ستون فقرات شهادهای فدایی

رژیم ولایت فقیه در خیابانها مهرماه

منصور امان

حکم آزادی ۳۶ تن از ساکنان اشرف مجدداً توسط قاضی مورد تأیید قرار گرفت، اما دولت عراق مانع جدیدی در مسیر آزادی گروگانها ایجاد کرد



رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدعی سالمی
- سید نوزادی - حسن حامدی
- مقدم - غلامرضا صفری -
حسین علی زاده - رحمت
شریفی - حسن جلالی نائینی -
لقمان مدائن - جهانشاه سمعی
اصفهان - محمدرضا فرشاد -
ژیلا سیاب - پروین فاطمی -
اسماعیل بیدشهری - زهرا
بیدشهری - مصطفی رسولی -
مهرنوش ابراهیمی - منوچهر
بهایی پور - سید احمد لاری -
کرامت قبادی - زاهد سجادی -
سیامک اسدیان (اسکندر) -
مسعود بربری - علیرضا صفری
- فریبا شفیعی - ایراهیم شریفی
- علی حسن پور - محمد
کس نرانی - غلامحسین
وندانژاد - پرویز عندلیبیان -
مهدی خانزاده - خیرالله
حسن وند - عبدالله یزدانی -
علی محمدنژاد - مریم توسلی -
فاطمه روغن چی - عزت الله
معلم - سید ربیع حسینی -
رضان قربانی - شهسوار شفیعی
- جعفر دلیر - بهرام بلوکی -
روح الله الماسی - غلامحسین
مجیدی - احمد سلیمانی -
عباس گودرزی - حسن سبعت -
حسن جان لنگرودی - کامران
علوی - فرشید فرجاد - احمد
کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در
پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و
برای دموکراسی، رهایی و
سوسیالیسم توسط مزدوران
رژیمهای شاه و خمینی به
شهادت رسیدند.

در همان زمانی که مراسم حکومتی "روز قدس" تهران در سوراخی پرزنت گرفته شده و در محاصره چماق و سرنیزه برگزار می شد، صدها هزار نفر با شعارهای "نظام" برافکن، خیابانها را به تسخیر خود درآوردند. این آرایش نه فقط به گونه نمادین بلکه، به طور حقیقی و باور پذیر، توازن موجود بین حکومت و جامعه ایران را برای همه آنهاهایی که چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن دارند، مستند کرده است.

نشانه های تغییر موازنه به سود مردم، در ۱۸ تیر پدیدار شده بود؛ آنگاه که جنبش دموکراتیک پس از یک نبرد سهمگین از ۲۲ تا ۳۰ خرداد که در جریان آن حکومت تمام توان و ظرفیتهای سرکوب خود را علیه آن به خدمت گرفته بود، بار دیگر به میدان آمد تا "نظام" را به چالشی سخت تر بکشد. در این روز، ناتوانی رژیم ولی فقیه در سد کردن راه سیلی که به سمت خیمه و بارگاه اش به حرکت در آمده است، به عنوان یک فاکت رسمی در تحولات سیاسی ایران و همچنین در ذهن جامعه به ثبت رسید.

دو ویژگی تظاهرات روز آدینه به این صف آرای و جایگاه فرا یا فرو دست نیروهای آن صراحت شگفت آوری داده است. نخست، حکومت ناتوانی خود در جلوگیری از اشغال حیاط خلوتش توسط مخالفان را در حالی به معرض تماشا گذاشت که بیش از دو هفته برای بسیج نیروی سیاسی، امنیتی و نظامی به این منظور وقت داشته است. هجوم مردم به خیابانها با شعار "مرگ بر دیکتاتور" یک حرکت از پیش اعلام شده بود و از این زاویه سد کردن یا سرکوب آن برای حکومتی که توان مادی و گنجایش سیاسی لازم را دارد، بسا ممکن تر بوده و به عبارتی می توانست دوییدن به سمت تیغه ی شمشیر آخته معنا شود.

بقیه در صفحه ۱۹

صبح روز پنجشنبه ۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹) قاضی دادگاه شهر خالص، پرونده ۳۶ گروگان اشرف را که در پی درخواست فرجام از سوی دادستان دیالی مجدداً به او ارجاع شده بود، بررسی کرد و حکم آزادی ۳۶ گروگان را که در روز اول شهریور (یکشنبه ۲۳ اوت ۲۰۰۹) صادر شده بود، مورد تأیید قرار داد. اما گروگانها به خاطر یک ادعا و اتهام واهی جدید همچنان در زندان نگه داشته شدند.

از این پیشتر، دولت عراق بنا به درخواست سفارت رژیم ایران در بغداد، که از صدور حکم آزادی گروگانهای در بند به هراس افتاده بود، شکایت جدیدی از طریق اداره اقامت دیالی علیه ۳۶ ساکن بیگناه اشرف ارائه کرد و آنها را به ورود و حضور غیرقانونی در عراق متهم نمود. اتهام جدید چیزی جز یک دستاویز مسخره برای نگهداشتن گروگانها در اسارت و ممانعت از آزادی آنها نبود.

متعاقباً، برای ابطال اتهام جدید، همه مدارک لازم به دادگاه شهر خالص ارائه شد و قرار بر این بود که دادگاه امروز حکم خود را درباره آن صادر کند. قاضی به همین منظور نماینده اداره اقامت دیالی را به دادگاه فراخواند تا به عنوان شاکی مورد استماع قرار بگیرد. اما مقامات ذیربط از ارسال احضار نامه برای شاکی و موظف کردن او به حضور در دادگاه، خودداری کردند. با توجه به تعطیلات پایان هفته و تعطیلات ایام عید فطر، این یک کارشکنی آشکار برای به تأخیر انداختن صدور حکم توسط قاضی در شرایطی است که ۵۲ روز است گروگانها در اعتصاب غذا به سر می برند و وضعیت جسمی بسیار وخیمی دارند. واضح است که این تأخیر می تواند آنها را با خطر مرگ مواجه سازد.

تردید نیست که نگهداری ۳۶ گروگان و تأخیر در آزادی آنها فقط و فقط به خواست رژیم ایران صورت می گیرد که هیچ ارزشی برای جان انسانها و افکار عمومی بین المللی قائل نیست.

مقاومت ایران دولت عراق را پاسخگوی جان و سلامت گروگانها می داند و از سفارت آمریکا در بغداد و فرماندهی نیروهای آمریکائی می خواهد تا به تعهداتشان طبق موافقتنامه بی که با یکایک ساکنان اشرف از جمله این ۳۶ نفر امضاء کرده اند، پایبند باشد.

مقاومت ایران دولت آمریکا، نیروی چندملیتی در عراق، دبیرکل ملل متحد، شورای امنیت و کمیسیون عالی حقوق بشر و همه مراجع مدافع حقوق بشر را به اقدام فوری برای آزادی و نجات جان ۳۶ گروگان فرا می خواند.

۲۶ شهریور ۱۳۸۸ (۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹)

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم